

اقتربت الساعة والسنون

المنتهى سلكه اين رساله متبركه كنه فخره از قرآن شريف كتاب دين مستوبه

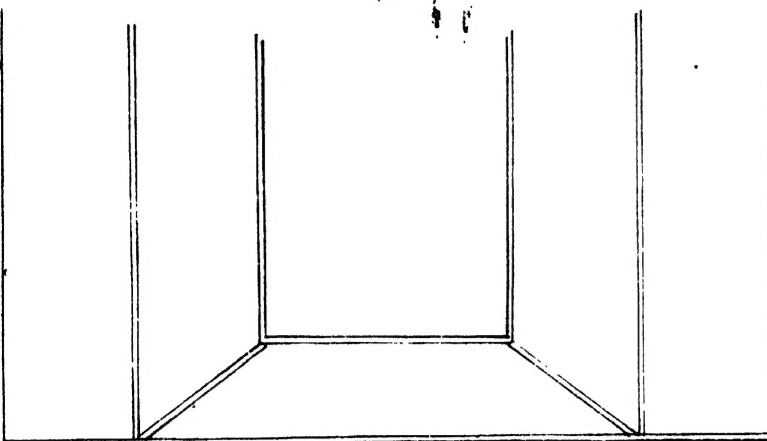
تلاوت

از تاليف جناب مولانا موكو شاه

فتح الين

كمال تصحيح و توضيح بحر اشعار و سراب التوضيح و تلويح آيات صريحه و احاديث صحيحه

در مطبع انصاري هلمى طبع



بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و شکر رب العزت را بر گوناگون نعم ظاهری باطنی دینی و دنیوی که افضل آن بعثت خیرش بر دامن فضل
 محمد مصطفی است علیه السلام و بارک و انعم علی آلک و صحابه بسوی ما تا دلالت فرموده ما را بر قیامت
 و احوال آن از حشر و حساب نیز آن شفاعت و جنت و نار و جهنم گردانید اسباب تحصیل سعادت و نجات
 از شقاوت آنجا و روشن ساختن آنرا علامات صغری و کبری بطریق و روشها بر روزی او انموده هست
 رفیع الدین یگوید که بین مذکور قیامت و صحبت بعضی اعزّه و احباب از بزرگان الاحساب که خاندان
 سلطنت و ممتاز در اولاد تیمور که بزرگ علم و فهم و بهت بودند مستحضر خاطر بود تقریر میشد ایشان گفتند که
 اگر این مذکور مسطور شود قطع باید آید خواهد داد و از قلب فرصت عند کرم و گفتیم همین سخاو که زبان
 میرود اگر کسی بنویسد میتواند و الاحباب موصوف شخصه ابراین کار معیند ساختند که در اوقات غیبت
 حاضر شده آنچه املا کرده یا نوشته باشد چون اجرائی چند مرتب شدند و ستان و دیگر نیز تقاضای
 تمیض آن کردند تا بر آن نوشته میشود که اول علامات قیامت و بعد برکت آن و حضرت خاتم النبیین
 و وفات آنجناب است علیه السلام زیرا که بوجد آنجناب یکسوم کمال که شرف کمالات است یعنی
 نبوت و رسالت از عالم منقطع شد و وفات ایشان علم وحی و خبر آسمانی موقوف گشت و بر ایشان
 حکم جهاد که خالی کردن روی زمین از مفسدان است نازل گشت و این همه شعبه ای قیامت کبری است
 و از آنجناب علامات قیامت بسیار مروی هستند و آن دو قسم اند علامات صغری از وفات آنجناب
 تا ظهور حضرت امام مهدی و علامات کبری از ظهور ایشان تا نفع صدور و ابتدای قیامت از نفع صورت بیان

بامداد

تخصیص

زبان

علامات صفیری حضرت امیر المومنین مرتضی علی روایت فرموده اند که جناب نبوت صلی
 علیه وسلم ارشاد کرده اند چون گرفتار شود محمول ملک دولت گرفته شود زکوة را تاوان و امانت
 غنیمت یعنی مانند مال که از کافران در جنگ میگيرند و حلال طیب میگردانند همان امانت مردم را
 بخورند و بر بنیر کنند و اطاعت کنند مرد زن خود را و نافرمان برداری کنند مادر را و دورا فلند
 و مود کنند بآنان هم صحبت علم دینی آموخته شود برای دین و سر دار شود در هر قبيله از دل ایشان
 یعنی اصل و طالع و کج خلق و سپرده شود خدتها و کار بار کسانی که لیاقت آن ندارند و تقییم کرد شود
 مردم را از ترس اندای ایشان ظاهر شود شراب خواری و رواج گیرند خفاگران و آلات لهو و غنا و
 بسیار شود زنا و لعنت کنند آخر امت طبعه اولی را پس انتظار کنید این هنگام تند باد سرج را و دیگر
 نشانهائی غدا بمانند فروفتن زمین و شکله افتادن از آسمان و تبدیل صورت ما و دیگر آيات
 بی در پی آیند مانند دانه های سفید که رشته ایشان گشته شود پس مانند های اولی در پی ریزند
 و در احادیث دیگر وارد شده که از علامات قیامت است کثرت اولاد از کثیران و سرداری مردمان بود و
 بی علم و ادب شهوت نفی مردان با مردان زنان با زنان و لعب مساجد و در وقت ملاقات بجا
 سلام و کشان بازی کردن و کم شدن علم و هنر تمدن در سوغ گوی و دور شدن امانت از دها
 و علم آموختن فاسقان و دور شدن حیا و عیوب مردم کردن کفار از هر طرف بر مسلمانان و شیوه ظلم
 مردم بیکدیگر من پناه نیابند و رواج ندهیهای باطل و حدیث های دروغ و بدعت های بد چون که جمله
 علامات حاصل شود قوم نصاری غلبه کند و بر کله های بسیار متصرف شوند بعد مدتی در عرب
 در ملک شام شخصی از اولاد ابوسفیان پیدا شود که سادات را بکشد و آئین او در نوامی شام و مصر
 منتشر شود و درین اثنا می بادشاه روم را بایک فرقه از نصاری جنگ پیش آید و با فرقه دیگر صلح
 مخالفان بر شهر قسطنطنیه متصرف شوند و آن بادشاه شهر خود را گدشته ملک شام در آید و بر قیامت
 یکفرقه موافق از نصاری با فرقه مخالف جنگ عظیم واقع شود و فتح لشکر اسلام را دست دهد بعد جنگ
 مخالفان یکی از نصاری موافق بگوید که چلیبا غالب آمد و فتح داد یکی از لشکر اسلام او بزند و بگوید
 که نه بلکه دین اسلام غالب آمد آن نصاری قوم خود را بخواند و مسلمان قوم خود را پس در میان
 لشکر خانه جنگی شود بادشاه اسلام شهید شود و جمیع نصاری در ملک شام عمل نمایند و با فرماندهان
 آشی کشند بقیه مسلمانان رو بدین آید و عمل نصاری تا قریب خیبر برسد و آنوقت مسلمانان در سر
 شوند که حضرت امام مهدی علیه السلام را تلاش باید کرد تا دفع این بلا شود و از دست ایشان

این حدیث
 در تفسیر است

رانی میسر آید و حضرت امام مهدی علیه السلام در آنوقت در مدینه منوره باشند و بنحیف
 آنکه مباد این ضعیف انگیزت این امر دهند از مدینه منوره بکه معظه روند و ابدال داد و لیا این
 عصر و حسب و جوی ایشان باشند بعضی مردم بدروغ دعوی مهدی بودن نمایند در آن
 اشنا که حضرت امام در میان کن و مقام در طواف بیت الحرام باشند که جمعی از مردم ایشان را
 شناسند و چرا که با ایشان بیعت خلافت نمایند و علامت این قصد نیست که پیش ازین ماه
 رمضان که گذشته باشد در وی دو کوفت شمس و قمر واقع شده باشد و در وقت بیعت او از
 از آسمان شود و این عبارت *هَذَا خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ كَاسْتَمْعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا* و این آواز غار
 و عام امکان همه بشنوند و حضرت امام سیدنا از بنی فاطمه رضی الله تعالی عنهما و قد ایشان
 مایل بدرازی باشد و سبطی و رنگ ایشان روشن و چهره ایشان بچهره خباب نبوت شباه
 باشد اما اخلاق ایشان با اخلاق آنجناب مشابیه تمام دارند نام ایشان محمد و نام پدر ایشان
 عبد الله و نام والده ایشان آمنه باشد و در زبان شریف وی قدری گسنت باشد که در وقت
 سخن گفتن ننگدل شده گاهی دست بران زنند و علم ایشان علم لدنی است و عمر ایشان دین
 وقت پنجاه سال چون بیعت حضرت ایشان شهرت یابد افواج مدینه بکه روند و ابدال ایاد
 شام عراق و یمن در خدمت شریف حاضر شوند و افواج بسیار از عرب فراخ آیند و حضرت ایشان
 خزانه را که پیش در که معظه یعنی کعبه مدفون است و آنرا رتاج الکعبه میگویند بر آورده در مسلمانان
 تقسیم کنند چون این خبر در مسلمانان منتشر شود یک شخص از اهل خراسان که متقدم شکر دی
 بروی مکتوب نام باشد با فوج کثیر قصد مد حضرت ایشان نماید و در راه جمعی کثیره را از نصاری
 و بدینان صاف سازد و همان سیفانی که عدو اهل بیت است و جدا دوی از قوم بنو کلب
 است فوج حضرت امام علیه السلام بفرساید چون این فوج در صحرائی مابین مکه و مدینه برسد
 و این کوه منزل کند اول و آخر همه خفت شدند و در زمین فروروند و در آخرت موافق اعمال و
 عقیده خود محسوس شوند و از آنجا پیچید و نیک نجات نیابد مگر دو کس یکی این خبر را بحضرت امام
 علیه السلام رساند و دیگر سیفانی نصاری از هر طرف در جمع افواج کوشش نمایند و از ملک خود
 و از مردم مردم بفرم جنگ ایشان بیایند و شکر نصاریست و ایشان دهشته باشند زیرا بر سر نشان
 و دانه بزرگ حضرت امام نیز از که معظه کوچ فرموده مدینه منوره برسند و ازینجا زیارت بنیاب
 نبوت کرده بوی شام روانه شوند و از اینجا تا شهر دمشق برسند که از طرف ثانی فوج نصاری

ظهور مهدی علیه السلام در میان کمال حضرت امام علیه السلام

در مقابل در آید فوج حضرت امام علیه السلام سه فرقه شوند فرقه باشد که بخوف فرنگیان رو
نظر آرند و از لشکر آنجناب جدا شده متفرق گردند و حق تعالی توبه ایشان اصلاً قبول نفرماید و
جمعی که همراه ایشان باشند بعضی شهید شوند و بدرجه شهیدان بدر و اُحد برسند و جمعی نماند
نماند بقیه ای مشمول عافیت و مامون عاقبت گردند و هیچگاه گرفتار فتنه و ضلالت
نشوند پس حضرت امام علیه السلام بقیان نصاری لشکر را بیاوراند و جمع کثیر مسلمانان بتیمیه
شوند که بی فتنه باز گردند پس همه جماعت شهید شوند و حضرت امام علیه السلام با جمیع قلیل
بشکر باز آیند و صبح ثانی باز جمع کثیر متمیه شوند که بی فتنه باز گردند و همراه حضرت امام علیه السلام
داد جو فردی بدیند و بدرجه شهادت برسند و حضرت امام علیه السلام وقت شام با جمیع قلیل
باز بخیمه معاودت فرمایند و روز سیوم بخیان جمع کثیر بهین قسم و شرف در رکاب آنجناب
متوجه کارزار شوند و بدرجات عالی شهادت کانیاب شوند و حضرت امام علیه السلام باز با جمیع
قلیل بخیمه خارج فرمایند و روز چهارم جمع قلیل که برای محافظت بخیمه و بنگاه میماندند همراه
آنجناب برآمده جنگ نمایند این روز حق تعالی فتح کامل عطا فرماید و جمیع نصاری چندانی قتل
شوند که بومی مایست در دماغ باقی ماندگان ایشان باقی نماند بدلت قتل تمام گردند و بر ایشان
شوند و جمیع کثیر از ایشان در تعاقب بودی عدم جهنم روند بعد ازین ستم حضرت امام علیه السلام
انعام بی شمار بر دلوران این کارزار ممت فرمایند امام دوم را بسبب کثرت تقویین پیغمبر
بابان مال و دولت نباشد چه بسا خاندان ما و قبیله ما باشد که از صد کسی یکی بماند بعد ازین حضرت
امام علیه السلام ببند و بستی بلاد اسلام و سرانجام و انتظام و ادای حقوق انام بردارند و از طرف
عما که افواج ظفر امواج روانه سازند و تقسیم خزانه بی حساب بهر دو دست انعام فرمایند و خود
بعد فراغ ازین مهمات متوجه ستم قسطنطنیه شوند چون آنجناب برکناره دریا روم رسند جماعت
بنو اسحاق را که همقام و هزار تن باشند بر شیهه سوار کرده بر سر استخلاص این شهر که اکنون مستول
نام دارد معین فرمایند چون این جماعت مقابل فسیل شهر شوند به تکبیر و آواز برآیند و با مقابل
آن شهر بد نام الهی منهدم گردد و مسلمانان حمله آورده در شهر در آیند و کفار را بکشند و ملک
بقاعده عدل و حسان ببند و بستی نمایند از ابتدای بیعت حضرت امام علیه السلام تا این فتح مشر
هفت سال گذشته باشد حضرت امام علیه السلام در همین بند و بستی باشند که خبری مشهور
شود چه شمس اید که در جال برآمده برخاندان ما و شافتنه و آشوب و درآمد حضرت امام علیه السلام

فصل در بیان
تقسیم قسطنطنیه

نتواند و از آنجا قصد مدینه منوره کند و در آن ایام مدینه منوره را هفت دروازه باشند حق تعالی
 بر هر دروازه دو فرشته بفریاد که شمشیر عالم کرده استاده باشند و فوج دجال اذید به و رب
 او را در شبهه اندهند و درین وقت مدینه منوره را سه بار زلزله روی دهد هر کسی که در دل عقیده
 بدو اتفاق داشته باشد خوف زلزله از شهر بیرون آید و در شهر دجال گرفتار شده با او ملحق
 گردد و نیز درین وقت در مدینه منوره بزرگی باشند در کمال جوانی که برای مناظره دجال بیرون
 روند چون نزد یک لشکر او بر سندان مردم بر برسند که دجال بجاست مردم او این سخن را
 گستاخی دیده قصد قتل ایشان نمایند جمعی دیگر از لشکر مانع او مانع شوند یا نمی دانند که بر دجال
 ما و مانع کرده است از آنکه بجه حکم او بچکس آنکشی پس آن مردم رفته پیش دجال ظاهر سازند که
 شخصی است گستاخ که در حضور ما میخواید دجال ایشان را پیش خود طلب نماید چون وی او بیند
 بگوید که من بجه شما ختم که تو همان دجال ملعون هستی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ما را از احوال
 تو خبر داده اند و حقیقت کلمات و بطلان تو بیان فرموده اند و دجال چشم آید و بگوید که ای پادشاه
 و بفرق ایشان نهاد بکشند تا آنکه دو باره سازد و هر دو باره جدا نموده است و چپ بنیدانند
 و خود در میان هر دو باره بگذرد بعد از آن التفات بامر او خود نماید و بگوید که من این مرده زنده
 نمایم شما را بخدای من یقین کامل حاصل شود و شبیه بر طرف گردد و اینها جواب دهند که ما اکنون
 هم شبیه ندایم و اگر چنین گردد یقین با قوی تر گردد پس هر دو باره را با هم جمع کند و بگوید که
 زنده شو پس بار آورده الهی زنده شوند و بگویند که اکنون مرا یقین کامل شد که همان دجال ملعون
 هستی که پیغمبر با صلی الله علیه و سلم حقیقت تو بیان فرموده اند و دجال باز بر سر غضب آمده بگوید که
 این ابر زمین بیدارند و فرج کنند مردم او هر چند کار در جلق ایشان برانند هیچ ضررت رساند
 پس دجال خجل گشته ایشان را در دوزخ خود که ذکرش سابق گذشت اندازد و حق تعالی آن را
 در حق ایشان بر دوسلام گرداند و بعد از این بر زنده کردن هیچ مرده قدرت نیابد و از آنجا
 قصد ملک شام کند چون قریب دمشق رسد حضرت امام مهدی علیه السلام در دمشق رسید باشند
 و سامان جنگ کرده باشند و تبعیه لشکر و تقسیم سیمینه و سیره و تقسیم سباب حرب مشغول بودند
 و این اثنا می نمودن اذان نماز عصر بگوید مردم در تیار می نماز باشند در آن حال حضرت
 عیسی علی نبیا و علیه السلام از جانب آسمان بر کف دو فرشته تمیله فرموده بر ناره شرقی حاضر شد
 نزول فرمایند و از آنجا آواز دهند سلام یعنی نروبان بیا نروان مردم بیا نروان و حضرت عیسی علیه السلام

این حدیث از
 کتابی است که
 در آنجا آمده است
 که در آنجا آمده است

این حدیث از کتابی است که در آنجا آمده است که در آنجا آمده است

از راه زردبان فرود آیند و با حضرت امام مهدی علیه السلام ملاقات کنند و حضرت امام علیه السلام
تواضع پیش آیند و گویند که یابنی خدا پیش روید و امامت بکنید حضرت عیسی علیه السلام بگویند
که امامت شما بکنید زیرا که بعضی شما بر بعضی امام هستند و این تکریم حضرت حق تعالی است این است
پس حضرت امام علیه السلام نماز گذارند و حضرت عیسی علیه السلام اقتدا نمایند و بعد از فراغ حضرت امام بگویند
یابنی خدا اکنون راستگی لشکر بدست شماست هر نوع که خواهید ترتیب بکنید حضرت عیسی علیه السلام
فرمانند بلکه جنگ بدست شماست منم محض بر قتل دجال آمده ام که دشمن او بدست من مقتول
پس چون شب بگذرد و صبح آشکار شود حضرت امام علیه السلام بالشکر برای جنگ بر آیند و حضرت عیسی
علیه السلام فرمانده سپر برای من بیاورید و نیزه بدست من بدهید تا بر این کافور حله نایم پس حضرت
عیسی علیه السلام بقصد حمله از لشکر بر آیند و مسلمانان بر لشکر دجال یورش نمایند مقتله عظیم
در میان آید و آنوقت خاصیت نفس نفوس حیوان باشد که نفس ایشان برابر نظر ایشان برسد
و هر کافر که نفس ایشان با او برسد مضطرب شود و دغا گردد پس دجال از مقابلۀ ایشان بگریزد و
ایشان تعاقب او نمایند تا بمکانی رسند که کلاه نام دارد و او را دریابند و بزخم سنان کاز او
بردارند و خون او بر دم نمایند و گویند اگر عجلت در کشتن او نمی کردند او از نفس ایشان خود گذاخته
میشد چنانکه نمک در آب و لشکر سلام در قتل لشکر دجال مشغول شود و یهودیان لشکرش را بیچ پناه
نباشند بحدی که اگر در شب نمک یا درختی یهودی پنهان شود آن سنگ درخت آواز دهد که
ای بنده خدا اینک این یهودی ای پس بگیر و بکشتن مگر درخت غرقه که او حمایت یهود خواهد کرد
و اظهار ایشان نخواهد نمود و مقام دجال بر روی زمین درین شهر و فساد تا چهل روز خواهد بود
یک روز برابر یک سال و یک روز برابر یکماه و یک روز برابر یک هفته و باین روزها برابر روزهای
معتاد و در بعضی روایات بنظر در آمده که این درازای روزها نیز برابر هجده راج دجال خواهد بود
که آن ملعون حصص شش خواهد خواست و حق تعالی به قدرت کامله خود مجبوس خواهد داشت صحاب
از جناب نبوت صلی الله علیه و سلم پرسیدند که در روزیکه برابر یک سال باشد نماز نیکو زده ادا کنیم
یا نماز نیک سال فرمودند با اندازه و تخمین نماز یک سال ادا نمایند شیخ محی الدین ابن عربی که از
محققان اهل کشف اند نوشته اند که تصویر این روز جهان در یافت می آید و آسمان از غلظت
از هر جانب محیط باشد و روشنی ضعیف که در چنین روز می باشد بتاریکی محض مبدل شود
در عرض آفتاب نایان گردد پس مردم بحکم شرع قدیم به تخمین و اندازه وقت مکلف باشند و علم

بعد از انفضال بمقدمه و جلال حضرت امام مهدی و حضرت عیسی علیه السلام در آن بلاد و سیر فرماید و بلکه سیدگان جلال را ببینان در جاث ایشان عند الدنسی دهند و لقصا نهایی دینیو ایشان را بغایات الطاف تدارک کنند و حضرت عیسی علیه السلام حکم قتل خنزیر و شکستن چیلیدیا و قبول کلمه حبسیه از کفار و تکلیف همه بقبول اسلام بیان فرمایند بعون و کفایت الهی در جمیع بلاد اسلام هیچ کس نماند و تمام زمین با نوار عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام نمود گردد و هیچ ظلم و فساد برکنده شود و هفتم مردمان سرگرم طاعت و عبادت باشند و مدت خلافت ایشان هشت سال باشد یا نه سال باشد و ظاهر گشت که هشت سال با فراغت است و سال هشتم در تدبیر جنگ و جدال با دجال و سال نهم با مصاحبت حضرت یحیی علیه السلام باین حساب عمر مبارک ایشان چهل و نه سال می شود و درین اثنا حضرت امام مهدی علیه السلام بر جنت حق پیوسته شوند و حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان نماز گذارند و دفن سازند و بعد ازین جمیع مهمات و در توفیق امور بدست حضرت عیسی علیه السلام مسلم شود و عالم در حالت نیک باشد و درین اثنا ای از جناب الهی ایشان و حجتی رسد که من بندگان از بنده ای خود می آرام که هیچ کس را با ایشان دست تعاونتی نمی خیزد پس بندگان مخلص مباد و کوه طور بنیاده به حضرت عیسی علیه السلام در قلعه که حالا کوه طور قائم است نزول فرمایند و جمیع اسباب حرب فائز و فتح پرده جنت نمایند و درین اثنا قوم با جوج و دما جوج سد سکندری را شکسته بیرون آیند و مثل مورد و نه هر طرف هجوم آرند و بجز قلعه حصین از دست ایشان را نماند و درین و غارت هیچ بابک نکنند اینها بنی آدم اند از اولاد یافث پس حضرت نوح علیه السلام ملک ایشان در اقصای بلاد شمال بیرون از صفت اقلیم جانب شمال ایشان دریائی شور است که آب بسبب شدت بر دجند غلظت دارد که گرازه کشکی در آن ممکن نیست و از شرق و غرب ایشان کوه عظیم اندلس با قتل دیوار که راه بر آمدن و فرود آمدن ندارد و بر لب دریا رستند و بطرف جنوب ایشان آب بسته نزدیک می شوند چنانکه در میان ایشان فاصله قلیل مانده بود و سکندری و افریقین آن را دیوار آهنی که بلندش تا قله هر دو کوه و غلظت شست ذرع است بند کرده پس این چنان همیشه در روز کافتن و شکستن آن مشغول میشوند اما حق تعالی بعد از حوضشانه بدستور اول دست میگردد و مدت جناب نبوت بقدر میانه حلقه دو انگشت یعنی نزاکت و شهادت انگشت اخفه افتاده بود لیکن هنوز باقی بقدر رسیده که آدم تواند برآمد و روز این دیوار شکسته گردد و اینها بیرون آیند و کثرت ایشان سجدی است که جمعی اول ایشان

[illegible][illegible]

به سحره طبریه چون برسند انباش انوش کنند و خشک سازند و سحره طبریه چشمه است در
 طبرستان مربع است هر طرف او بقدر هفت کرده و یا فاده کرده انباش بسیار عقیق است چون
 جمع آخرین ایشان برسند بگویند شاید که در وقتی در اینجا آب بوده باشد و همین کثرت انواع
 غلظت از قتل و دینیت و اسروبی ناموسی و تغذیات شدید و آدم خوری و غیر آن مشغول باشد همین
 صفت در ملک شام در آیند چون آنجا برسند بگویند که در زمین کسی را نگذاشته ایم بیاید ما خفت
 انما از این بکشیم ما این اراده تیرا جانباً ما مان برانند و حق تعالی آن تیر را از رنگ خون آلوده و پس
 اندازد چون کعبه گنبد خوش شوند که حالا غیر ما هیچ کس باقی نیست و درین فتنه علیه حضرت عیسی
 علیه السلام نگاشته که سجده مگر او بصد و نوار بار زد پس حضرت عیسی بدعای برخیزند و اصحاب ایشان
 را بر ایشان آیین گویند پس حق تعالی بیماری که آنرا در عربی لغت گویند و آن دانه است که در
 دیا در گردن پیش برآید و در اندک مدت بایستو طاعون هلاک سازد پس این گروه باین
 مرض دریا شیب همه میزنند و حضرت عیسی علیه السلام چون از بعضی آگاه شوند در دانه فتنه است
 مردم را باینی تبسّس حال بفرستند البسبب تعض جیهانی ایشان مردم را زنگی مگر شود
 برای دفع این انداز باز حضرت عیسی علیه السلام بدعا مشغول شوند و اصحاب ایشان آیین باین
 پس حق تعالی بآنان پنده دراز گردان و دراز جسته بفرستند که آنرا در عربی مخفا بگویند پس
 آن جانوران بعضی ایشان را بخورند و بعضی دیگر را در جزایر و در آب دریای شوره بگذاشتند و
 دفع خون و زرد آب ایشان بآنان عظیم سلسله سر بکشت نازل شود تا چهل روز که هیچ مکان بخت
 و خام و هیچ خرگاه جنس و پیش بچکیدن نماند و این باران بسبب نور برکات کثرت و کلامی
 رویندگی باگرد سجده که از یک آنار و از شیر یک براهل یکخانه سیر شوند و آسمانی شود بدینکه
 زندگان آرزوی مردگان بشود بر روی زمین غیر ایل ایمان نماند و کینه و عداوت از دلها
 برخیزد و همه مصروف احسان و طاعت شوند و در زندگان و ماران مردم را ایذا نهند و
 گمان و غلافهای شمشیر یا جمع و مایه تا چند سال برای سوختن مردم بکار آیند و این حالت
 تا هفت سال بر وجه کمال باشد و بعد آن با وجود غلبه خیرات و طاعت موازم بشریت تقیاً
 اندک اندک ظهور کند و اینهمه در عهد مبارک حضرت عیسی بوقوع آید و مقام حضرت عیسی
 در دنیا چهل سال باشد و ایشان نکاح کنند و فرزندان ایشان متولد شود و بعد این مدت حضرت
 عیسی علیه السلام سفر آخرت گویند و در روضه مطهره منوره حضرت پیغمبر مصلی الله علیه و سلم دفن

و بعد از آن خلیفه ایشان شود مردمی از ملک بمن از قبیله مختطان که نام او جبهه باشد
 بر طریقه صالحه عاده سلطنت نماید و بعد از و چند بادشاه دیگر پیدا شوند و مردم رسوم کفر و
 جمل شائع و علم کمتر شود و درین اثنا یکی مکان در ملک مشرق و یک مکان در ملک مغرب
 خفت شود و در زمین فرو رود و الفتره از منکران تقدیر باشد و نیز درین ایام دغان عظیم
 در آن مکان نمودار شود و برین فرو آید و مردم را تنگ سازد و مومنان را زکام و سنگی دماغ و
 آواز و کدورت حواس لاحق شود و منافقین و کافران را بهوشی پدید آید بعضی در یک طرف و بعضی
 در دوردست و بعضی در سه روز با فاصله آیند تا چهل روز دغان بماند و بعد از آن آسمان صاف
 شود و نیز در همین اثنا می در راه ذی الحجه بعد از نیم الخشب دراز گردد و بعد یک سال
 دل شوند و بچه گان از خواب برخیزند و مویشی برای چراگاه شور کنند و سرگز صحرانوردان
 مردمان از محبت و قلع بقرار شوند و ناله و زاری آغاز کنند و توبه نمایند چون درازی این
 شب بقدر سه چهار شب سد مردم در اضطراب باشند تا گاه و قص آفتاب بانور قلیل شکل
 کسوف قرار جانب مغرب طلوع کند در آن وقت هیچ کس نباشد مگر یوحنا نبوت عیسی ثانی
 اترار کند لیکن بوقت طلوع آفتاب از مغرب در دایره توبه که تقاضای سال راه عرض دارد
 همیشه کشاده می ماند و در طرف مغرب است بند شود پس توبه کسی قبول نشود و دنیا بان
 کسی قبول نشود چون آفتاب از باطن طرف مغرب چندان مرتفع شود که بوقت چاشت میرسد
 بحکم آتشی میل یافت کند و بدست غروب شود بعد از هر روز از طرف مشرق بانور و روشن
 بقا و برآمده باشد روز دوم که آن مردم در آن میان باشد که صفای که جانب است
 مشرقی کعبه است بزرگه شمس و از آنجا جانور را در شکل بگردانند و ساقی یکبار در ملک بمن
 و یکبار در ملک بنجر جبهه ملز او و افواه عوام افتاده باشد لیکن بزودی غائب شده باشد
 و این مرتبه سیوم تا می صورت خود آشکارا شود و در شکل او شایسته هفت جانور است و در
 همچو چهره آدمی و پایش چون پای شتر و گردنش بایال چون ایال است و دمش چون دم
 گاو و قفسش چون کف آمو و شلخ مایش چون شلخ های گوزن و دست مایش چون
 دستهای بوزینه و بفضاحت گویا باشد و یک دست او عصا می موسی علیه السلام در دست
 دوم خاتم حضرت سلیمان علیه السلام و در جمیع بلاد میر کند سرعت تمام که هیچ جوانیده
 نتواندش یافت و هیچ گزیننده از دست او رهای نیابد و هیچ چرخنده از دست او پناه نبرد

و بعد از آن خلیفه ایشان شود مردمی از ملک بمن از قبیله مختطان که نام او جبهه باشد
 بر طریقه صالحه عاده سلطنت نماید و بعد از و چند بادشاه دیگر پیدا شوند و مردم رسوم کفر و
 جمل شائع و علم کمتر شود و درین اثنا یکی مکان در ملک مشرق و یک مکان در ملک مغرب
 خفت شود و در زمین فرو رود و الفتره از منکران تقدیر باشد و نیز درین ایام دغان عظیم
 در آن مکان نمودار شود و برین فرو آید و مردم را تنگ سازد و مومنان را زکام و سنگی دماغ و
 آواز و کدورت حواس لاحق شود و منافقین و کافران را بهوشی پدید آید بعضی در یک طرف و بعضی
 در دوردست و بعضی در سه روز با فاصله آیند تا چهل روز دغان بماند و بعد از آن آسمان صاف
 شود و نیز در همین اثنا می در راه ذی الحجه بعد از نیم الخشب دراز گردد و بعد یک سال
 دل شوند و بچه گان از خواب برخیزند و مویشی برای چراگاه شور کنند و سرگز صحرانوردان
 مردمان از محبت و قلع بقرار شوند و ناله و زاری آغاز کنند و توبه نمایند چون درازی این
 شب بقدر سه چهار شب سد مردم در اضطراب باشند تا گاه و قص آفتاب بانور قلیل شکل
 کسوف قرار جانب مغرب طلوع کند در آن وقت هیچ کس نباشد مگر یوحنا نبوت عیسی ثانی
 اترار کند لیکن بوقت طلوع آفتاب از مغرب در دایره توبه که تقاضای سال راه عرض دارد
 همیشه کشاده می ماند و در طرف مغرب است بند شود پس توبه کسی قبول نشود و دنیا بان
 کسی قبول نشود چون آفتاب از باطن طرف مغرب چندان مرتفع شود که بوقت چاشت میرسد
 بحکم آتشی میل یافت کند و بدست غروب شود بعد از هر روز از طرف مشرق بانور و روشن
 بقا و برآمده باشد روز دوم که آن مردم در آن میان باشد که صفای که جانب است
 مشرقی کعبه است بزرگه شمس و از آنجا جانور را در شکل بگردانند و ساقی یکبار در ملک بمن
 و یکبار در ملک بنجر جبهه ملز او و افواه عوام افتاده باشد لیکن بزودی غائب شده باشد
 و این مرتبه سیوم تا می صورت خود آشکارا شود و در شکل او شایسته هفت جانور است و در
 همچو چهره آدمی و پایش چون پای شتر و گردنش بایال چون ایال است و دمش چون دم
 گاو و قفسش چون کف آمو و شلخ مایش چون شلخ های گوزن و دست مایش چون
 دستهای بوزینه و بفضاحت گویا باشد و یک دست او عصا می موسی علیه السلام در دست
 دوم خاتم حضرت سلیمان علیه السلام و در جمیع بلاد میر کند سرعت تمام که هیچ جوانیده
 نتواندش یافت و هیچ گزیننده از دست او رهای نیابد و هیچ چرخنده از دست او پناه نبرد

و بعد از آن خلیفه ایشان شود مردمی از ملک بمن از قبیله مختطان که نام او جبهه باشد
 بر طریقه صالحه عاده سلطنت نماید و بعد از و چند بادشاه دیگر پیدا شوند و مردم رسوم کفر و
 جمل شائع و علم کمتر شود و درین اثنا یکی مکان در ملک مشرق و یک مکان در ملک مغرب
 خفت شود و در زمین فرو رود و الفتره از منکران تقدیر باشد و نیز درین ایام دغان عظیم
 در آن مکان نمودار شود و برین فرو آید و مردم را تنگ سازد و مومنان را زکام و سنگی دماغ و
 آواز و کدورت حواس لاحق شود و منافقین و کافران را بهوشی پدید آید بعضی در یک طرف و بعضی
 در دوردست و بعضی در سه روز با فاصله آیند تا چهل روز دغان بماند و بعد از آن آسمان صاف
 شود و نیز در همین اثنا می در راه ذی الحجه بعد از نیم الخشب دراز گردد و بعد یک سال
 دل شوند و بچه گان از خواب برخیزند و مویشی برای چراگاه شور کنند و سرگز صحرانوردان
 مردمان از محبت و قلع بقرار شوند و ناله و زاری آغاز کنند و توبه نمایند چون درازی این
 شب بقدر سه چهار شب سد مردم در اضطراب باشند تا گاه و قص آفتاب بانور قلیل شکل
 کسوف قرار جانب مغرب طلوع کند در آن وقت هیچ کس نباشد مگر یوحنا نبوت عیسی ثانی
 اترار کند لیکن بوقت طلوع آفتاب از مغرب در دایره توبه که تقاضای سال راه عرض دارد
 همیشه کشاده می ماند و در طرف مغرب است بند شود پس توبه کسی قبول نشود و دنیا بان
 کسی قبول نشود چون آفتاب از باطن طرف مغرب چندان مرتفع شود که بوقت چاشت میرسد
 بحکم آتشی میل یافت کند و بدست غروب شود بعد از هر روز از طرف مشرق بانور و روشن
 بقا و برآمده باشد روز دوم که آن مردم در آن میان باشد که صفای که جانب است
 مشرقی کعبه است بزرگه شمس و از آنجا جانور را در شکل بگردانند و ساقی یکبار در ملک بمن
 و یکبار در ملک بنجر جبهه ملز او و افواه عوام افتاده باشد لیکن بزودی غائب شده باشد
 و این مرتبه سیوم تا می صورت خود آشکارا شود و در شکل او شایسته هفت جانور است و در
 همچو چهره آدمی و پایش چون پای شتر و گردنش بایال چون ایال است و دمش چون دم
 گاو و قفسش چون کف آمو و شلخ مایش چون شلخ های گوزن و دست مایش چون
 دستهای بوزینه و بفضاحت گویا باشد و یک دست او عصا می موسی علیه السلام در دست
 دوم خاتم حضرت سلیمان علیه السلام و در جمیع بلاد میر کند سرعت تمام که هیچ جوانیده
 نتواندش یافت و هیچ گزیننده از دست او رهای نیابد و هیچ چرخنده از دست او پناه نبرد

علامت قرب قیامت است و اول علامات قیامت بعد ازین سه چهار سال مردم بخت
 تمام مشغول باشند و نعمت های دنیا از باران و رزق و اموال و شهوت فراوان باشند
 که ناگاه روز جمعه که هم روز عاشورا باشد بعد از روشنی صبح مردم برنجینند و هر یکی بکار خود
 مشغول باشد کسی بخیرید و فروخت و کسی بجمع موادی و کسی بصفاف کردن آبنوس موادی و کسی
 بهنیا کردن اسباب بختن طعام و بختن بهر کاری مشغول باشند که ناگاه آن آوازی باریک
 در آرز در گوش مردم افتد که این نغمه خور باشد و مردم هر طرف در شنیدن آن مکان باشند
 و همه تیر باشند که این چه آوازیست و از کجاست پس آن آواز سخت شن گیر و تا آنکه مثل
 آواز زرد و صاعقه شود پس مردم حول عظیم و قلع پیدا شود چون شدت تمام نماید مردم از حول
 و ترس مردم گیرند و در زمین رازله افتد و مردم از خانه ها بصر ابر این جانوران وحشیست
 خورده بسوی مردم گرانند و زمین جای جاشق شود و آب دریاها در توح اند و بسبب شکستن
 کنارها هر طرف متفرق شود و آبش خشک شود و کوهها و اثاث بسبب تیش متفتت شوند
 و بسته درین بادها از جای خود مثل ریگ بریند و در جوف آسمان و زمین این ریگها و غبارها
 و ابرها و بادها هر طرف بدوند و جهان تیره گردد و آن آواز ساعت بساعت در شدت با
 مانگه با آواز سخت مهول تا که آسمانها بشکافند و ستارها فرو ریزند و باره باره شوند و در جای
 این حال مردم در مهول موت باشند و یکی پی دیگری بمیرد که آن زمان ملک الموت برآ
 قبض روح ابلهین متوجه شود و این ملعون از جای سجای گریزان شود و ملائکه گزرا می آید
 او را در گرفته بعلطاند و روح نمایند و هر قدر الم داند که برای مجموع افراد بنی آدم گفته
 است بروی آنها بگذرد و بعد از آنها نغمه صحر که بقوت یکدم تا شش ماه باشد که نه آسمان باشند و نیز
 نه ستاره نه کوه نه دریا نه چیزی همه نیست نابود شوند و ملائکه هم میرند و گویند که هشت چیز
 از فاعل مستثنی هستند عرش و کرسی و قلم و پشت و دوزخ و جهنم و ارجح و ارجح را نیز بخود
 و میوهش آید که از عذاب تبرعم دارند و بقول بعضی این هشت چیز را نیز یک لحظه فنا و عدم هست
 بالجمله بعد تمامی فنا که غیر ذات حق تعالی نماید رتب لغت جل شانہ فرماید که بجا اندادش آن
 و بجا انداد عوی کنندگان سلطنت و کشتن امروزیاد شاهی و باز خود جواب فرماید که خدا می آید
 قهار است پس عیانی ظهور و عدت هرف باشد بعد مدتی که غیر او نمیدانند باز از سر نو یاد آید
 بندگان و آسمان و زمین او ملائکه را پیدا سازد و زمین بجوی باشد که در آسمان عمارت و حدود

و در این وقت که مردم مشغول باشند و دنیا را از باران و رزق و اموال و شهوت فراوان باشند که ناگاه روز جمعه که هم روز عاشورا باشد بعد از روشنی صبح مردم برنجینند و هر یکی بکار خود مشغول باشد کسی بخیرید و فروخت و کسی بجمع موادی و کسی بصفاف کردن آبنوس موادی و کسی بهنیا کردن اسباب بختن طعام و بختن بهر کاری مشغول باشند که ناگاه آن آوازی باریک در آرز در گوش مردم افتد که این نغمه خور باشد و مردم هر طرف در شنیدن آن مکان باشند و همه تیر باشند که این چه آوازیست و از کجاست پس آن آواز سخت شن گیر و تا آنکه مثل آواز زرد و صاعقه شود پس مردم حول عظیم و قلع پیدا شود چون شدت تمام نماید مردم از حول و ترس مردم گیرند و در زمین رازله افتد و مردم از خانه ها بصر ابر این جانوران وحشیست خورده بسوی مردم گرانند و زمین جای جاشق شود و آب دریاها در توح اند و بسبب شکستن کنارها هر طرف متفرق شود و آبش خشک شود و کوهها و اثاث بسبب تیش متفتت شوند و بسته درین بادها از جای خود مثل ریگ بریند و در جوف آسمان و زمین این ریگها و غبارها و ابرها و بادها هر طرف بدوند و جهان تیره گردد و آن آواز ساعت بساعت در شدت با مانگه با آواز سخت مهول تا که آسمانها بشکافند و ستارها فرو ریزند و باره باره شوند و در جای این حال مردم در مهول موت باشند و یکی پی دیگری بمیرد که آن زمان ملک الموت برآ قبض روح ابلهین متوجه شود و این ملعون از جای سجای گریزان شود و ملائکه گزرا می آید او را در گرفته بعلطاند و روح نمایند و هر قدر الم داند که برای مجموع افراد بنی آدم گفته است بروی آنها بگذرد و بعد از آنها نغمه صحر که بقوت یکدم تا شش ماه باشد که نه آسمان باشند و نیز نه ستاره نه کوه نه دریا نه چیزی همه نیست نابود شوند و ملائکه هم میرند و گویند که هشت چیز از فاعل مستثنی هستند عرش و کرسی و قلم و پشت و دوزخ و جهنم و ارجح و ارجح را نیز بخود و میوهش آید که از عذاب تبرعم دارند و بقول بعضی این هشت چیز را نیز یک لحظه فنا و عدم هست بالجمله بعد تمامی فنا که غیر ذات حق تعالی نماید رتب لغت جل شانہ فرماید که بجا اندادش آن و بجا انداد عوی کنندگان سلطنت و کشتن امروزیاد شاهی و باز خود جواب فرماید که خدا می آید قهار است پس عیانی ظهور و عدت هرف باشد بعد مدتی که غیر او نمیدانند باز از سر نو یاد آید بندگان و آسمان و زمین او ملائکه را پیدا سازد و زمین بجوی باشد که در آسمان عمارت و حدود

آفتاب عرق از بدن هر یکی جاری شود دنیا و افاضل مومنین را کف پا تر شود و عامه را زانها
 و شتا ننگ و نیم ساق و زانو و کمر و سینه و گلو موافق اعمال باشد و کفار را مثل لگام تا بر
 گوش در گیرد و ایندای بسیار دهد و مردم از گرسنگی و تشنگی عاجز شوند و دفع گرسنگی و تشنگی
 و خاک از زبان چون سیده شیرین باشد و برای دفع تشنگی بر جوش کوش رویند و اینها دیگر را
 خودنها باشند لیکن نه بوسعت و لطافت آب کوش و سوائی گرمی آفتاب هوای دیگر مثل آفتاب
 تند و صوفی و نهار ترناک نیز لاحق باشد و قریب یک هزار سال مردم در این پنج مهول گذرانند و نیست
 کرده را که ذکر آنها در عجب خواهد آمد بایه بخشیدن مکرم سازند و جمیع روایات این جماعت که
 در سایه باشند قریب پچهل فرد میرسند با نجله آخر لاچار شده بحضرت آدم علیه السلام و سید
 چون پیش ایشان بروند و بگویند که یا ابا البشر شما اید که حق تعالی شما را بدست خود آفریده و از
 فرشتگان خود سجده کنانیده و در بهشت خود ساکن گردانیده و اسماء همه چیزها بیاورست امرو
 برای شفاعت کنید که ما را ازین پنج مهول حق تعالی نجات بخشد ایشان فرمایند که حق تعالی امرو
 بر خشم است که گاهی چنین بود و گاهی چنین نباشد و من تقصیری کرده ام که گندم بعد منع
 انتخاب خورده ام از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش حضرت نوح علیه السلام
 بروید که اول پیغمبر بود که فرستاده شد مردم پیش حضرت نوح علیه السلام بیایند و بگویند که یا
 نوح شما اول پیغمبر اید که بومی مردم فرستاده شده و حق تعالی شما را بنده شکر گذار خطاب داده
 بر ابراهیم کنید و از حق تعالی برای ما شفاعت طلب نمایند ایشان گویند که امرو حق تعالی نهایت
 بر خشم است که گاهی چنین بود و گاهی چنین نباشد و از من تقصیری صادر شده که در عرق
 بر خود ادب نداشته سوال کردم و از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش
 حضرت ابراهیم علیه السلام بروید که حق تعالی او را خلیل خود خوانده است پس مردم پیش حضرت
 ابراهیم علیه السلام بیایند و بگویند که یا حضرت ابراهیم شما اید که حق تعالی شما را خلیل خود خوانده
 و نارا برده و سلام کرده و شما را امام الانبیا ساخته برای ما شفاعت کنید پیش رب العزت
 تا ما را ازین مهول و بلا براند ایشان فرمایند که حق تعالی امرو بر خشم است چنانکه گاهی
 بوده و گاهی نخواهد بود و از من در کلام ایهام دروغ شده از مواخذة آن ترسانم این
 سبب را برای شفاعت ندارم بروید بومی موسی علیه السلام که حق تعالی او را کلیم خود ساخته و با او
 سرگوشی نموده باید دانست که این سه دروغ اشارت به قصه است اول آنکه یکبار قوم ایشان

تو احوال
 تمام مشرب
 آفتاب و زمین شدن
 این مشرب و زمین شدن

و سر عذر عیبت
 پیغمبران علیهم السلام
 بر سر مشرب و زمین شدن
 حق تعالی مشرب و زمین شدن
 در عجب است که گاهی چنین بود و گاهی چنین نباشد
 من تقصیری کرده ام که گندم بعد منع
 انتخاب خورده ام از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش حضرت نوح علیه السلام
 بروید که اول پیغمبر بود که فرستاده شد مردم پیش حضرت نوح علیه السلام بیایند و بگویند که یا
 نوح شما اول پیغمبر اید که بومی مردم فرستاده شده و حق تعالی شما را بنده شکر گذار خطاب داده
 بر ابراهیم کنید و از حق تعالی برای ما شفاعت طلب نمایند ایشان گویند که امرو حق تعالی نهایت
 بر خشم است که گاهی چنین بود و گاهی چنین نباشد و از من تقصیری صادر شده که در عرق
 بر خود ادب نداشته سوال کردم و از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش
 حضرت ابراهیم علیه السلام بروید که حق تعالی او را خلیل خود خوانده است پس مردم پیش حضرت
 ابراهیم علیه السلام بیایند و بگویند که یا حضرت ابراهیم شما اید که حق تعالی شما را خلیل خود خوانده
 و نارا برده و سلام کرده و شما را امام الانبیا ساخته برای ما شفاعت کنید پیش رب العزت
 تا ما را ازین مهول و بلا براند ایشان فرمایند که حق تعالی امرو بر خشم است چنانکه گاهی
 بوده و گاهی نخواهد بود و از من در کلام ایهام دروغ شده از مواخذة آن ترسانم این
 سبب را برای شفاعت ندارم بروید بومی موسی علیه السلام که حق تعالی او را کلیم خود ساخته و با او
 سرگوشی نموده باید دانست که این سه دروغ اشارت به قصه است اول آنکه یکبار قوم ایشان

و از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش حضرت نوح علیه السلام
 بروید که اول پیغمبر بود که فرستاده شد مردم پیش حضرت نوح علیه السلام بیایند و بگویند که یا
 نوح شما اول پیغمبر اید که بومی مردم فرستاده شده و حق تعالی شما را بنده شکر گذار خطاب داده
 بر ابراهیم کنید و از حق تعالی برای ما شفاعت طلب نمایند ایشان گویند که امرو حق تعالی نهایت
 بر خشم است که گاهی چنین بود و گاهی چنین نباشد و از من تقصیری صادر شده که در عرق
 بر خود ادب نداشته سوال کردم و از مواخذة آن ترسانم و روی شفاعت ندارم لیکن پیش
 حضرت ابراهیم علیه السلام بروید که حق تعالی او را خلیل خود خوانده است پس مردم پیش حضرت
 ابراهیم علیه السلام بیایند و بگویند که یا حضرت ابراهیم شما اید که حق تعالی شما را خلیل خود خوانده
 و نارا برده و سلام کرده و شما را امام الانبیا ساخته برای ما شفاعت کنید پیش رب العزت
 تا ما را ازین مهول و بلا براند ایشان فرمایند که حق تعالی امرو بر خشم است چنانکه گاهی
 بوده و گاهی نخواهد بود و از من در کلام ایهام دروغ شده از مواخذة آن ترسانم این
 سبب را برای شفاعت ندارم بروید بومی موسی علیه السلام که حق تعالی او را کلیم خود ساخته و با او
 سرگوشی نموده باید دانست که این سه دروغ اشارت به قصه است اول آنکه یکبار قوم ایشان

فاعلم ان الله
 قد جعل في كل
 شيء حكما
 وعلما
 وهدى
 ورحمة
 وبرهان
 وبيان
 واثبات
 وافتقار
 الى الله
 عز وجل
 والحمد لله
 رب العالمين

نشاندند و آن ظالم آنده سته باریت فساد بایشان نمود هر بار از بند شدن فضل و دست یابی
زبون قریب مرگ شد و از اوشان توبه میکرد و دو عمارتائی خود را بخواست و بدعائى ایشان خلاص
میشد آخر کار مردم خود را طلبیده گفت که این زن ساحره است زود این اسیرید حضرت با جرات
بایشان بخجید و سلامت پیش حضرت ابراهیم علیه السلام رسانید و ایشان انگشت ناپسند کرد
ملک شام رفتند و سکونت کردند تمام شد قصه سته کذب آیدم بر احوال شفاعت که چون مردم بخت
موسى آیند گویند که یا موسی شما اید که حق تعالی با شما بواسطه کلام کرده شما کتاب توبیت خود نوشته
داد برای ما و بروی حق عز و علی شفاعت کنید ایشان گویند که حق تعالی امروز جهان خشم ناک
که گاهى خیابان نبوده است و گاهى نخواهد بود و از دست من قتل قطعی بے اذن بوقوع آمده از
سوا خذه آن ترسانم طاقت شفاعت ندارم پیش عیسی علیه السلام بن مریم بروید پس مردم
پیش حضرت عیسی علیه السلام آیند و گویند که یا عیسی حق تعالی شمار را روح فاضل و مکرر خود خوانده
است در لوح الامین از رفیق شما ساخته است و آیات بنیات شما اعطا کرده امروز برای شما شفاعت
کند که ازین هول و بلا ما را نجات دهد ایشان گویند که حق تعالی ما را فراتر از این خشم است
که گاهى نبوده است و گاهى نخواهد بود و دست من گاهى عین خدا و گاهى پسر خدا را خوانده
اند و این قول بپن نسبت کرده اند من از مواخذه تحقیقات آن ترسانم پیش حضرت محمد
صلی الله علیه وسلم بروید پس مردم پیش حضرت صلی الله علیه وسلم بیایند و گویند که یا محمد
صلى الله علیه وسلم شما محبوب خدا اید و حق تعالی شمار در دنیا بعفرت اول و آخرت پادشاه
داده اگر حق تعالی بر خلائق دیگر از ان گونه چشم و عتاب باشد با شما هیچ پرستش و نیت
منیت و شما خاتم النبیین هستید اگر شما جواب دهید پیش که رویم البته شمارا سی ناد
خواب الهی شفاعت کند که ما را ازین بلا و هول نجات بخشند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمایند آری منم امروز برائے این کار و حق من است امروز برای شفاعت گری پس بختاب
الهی متوجه شد حق تعالی در آن روز روبروی همه مردم حضرت جبرئیل را
با براق ابریه و آنجناب روبروی همه سوار شده بطرف آسمان بروند و مردم با در آسمان
مکان بنایت وسیع نورانی معاینه شود و آنجناب در آن مقام در آیند و نام این مقام تعالی
محمود است پس چون همه مردم در آمدن ایشان را بیند زبان به ثناء و توصیف آنجناب بگشایند
و آنجناب را در آن مقام تجلی ذات بر عرش مجید نمودار شود و بجز در پیش درجده و نجات

دروازه هشت ساعتی قائم کرده باز بیارند و این دوزخی را ساعتی بر دروازه دوزخ داشته
باز آند و چون هر دو در محشر باز آیند از آن هشتی بر سرند که در عمر خود گناهی سختی دیده گوید
هر گز دلی و هر بن موی من چندان لطمه بر لذت و رحمت است که بهیچ سختی در خیال من نماند و
از آن دوزخی بر سرند که گاهی در عمر خود آرامی کرده بودی و لذت دیده بودی گوید که من
اجزای من هزاران گونه رنجها و آلهها و بے آرامیها بر سر شده که تصویر رحمت در خیال من
من نماند و بخاطر من نمی آید از آن حقایق همه محال بصورتها حاضر شوند باز گوید الهی منم
نماز حاضر من روزه گوید الهی منم نماز روزه حاضر من روزه گوید الهی منم روزه حاضر من روزه
جهد گوید منم جهاد و عتاق گوید منم عتاق و تلاوت گوید منم تلاوت و ذکر و غیر آن حاضر شوند
هر بنی را حکم شود که شامه نیکی ما هست بد بجای خود باشد که بکار خواهد آمد بعد از آن اسلام
بیاید و بگوید الهی تو سلام هستی و من اسلام حکم شود که حاضر باش و نزدیک شو که امر و از تو
مواخذ میکنم و بر تو در گذر میکنم و مرا در اسلام مطمئن کن که خواهد بود و الهی علم بعد از آن حکم
شو و ملایکه را که مخالف اعمال هر یک را برانند و باید که صحیفه اعمال هر یکی بدست او برسد و از او خطا کند
پس اعمال من هر یکی بدست او در آید لیکن مومنین از روبرو بدست است و کفار از پشت
بدست چپ چون هر یکی در نظر کند تقاضای آیه که می آید **اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ** و هر یک نظر منم
نیک و بد معاینه شود لیکن حکمت الهی برای آنها مر تب و حال هر یکی را اختیار و باو گذارد پس
اول از کافران سوال توحید و شرک باشد انکار صرف نمایند که گاهی شرک نکرده ایم براس
از ام ایشان آن قطعه زمین را که بر و کفر میکردند و آن قطعه زمین را که بر و کفر میکردند و آن قطعه زمین را که بر و کفر میکردند
و هر کدام آن هر روز احوال اولاد ایشان را بآنها میشد و ملایکه که هر روز قول و فعل ایشان می
شنیدند از کمال انکار شهادت بهیچ یکی قبول ندارند بر زبان مهر کرده شود و هر عضو ایشان
با اعمال او گویا سازند چون همه اعضا شهادت دهند و او را بر اعضا خود تلف معین کنند که با این
برای شما کردیم اعضا گویند که ما بهیچ الهی در اختیار شما بودیم و اکنون بحکم او گویا شدیم شماستم
بودید که بخالف مالک حقیقی ما را با خود در بلا کردید و شرک استیجما بجای آوردید و غرض از داد
ناقصید و یا جز کلمه حق نتوانیم گفت پس لازم شوند و شرک و کفر و افعال بد او را نمایند
لیکن ثانیاً عذرهای گوناگون را در میان راه دهند اول آنکه با جبر بودیم و احکام شما را ندانستیم
از جناب الهی حکم شود که من غیر از ما معجزه های ظاهر فرستادم و اینها پیغام های مرا بآیات

۴۱
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۴۲
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۴۳
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۴۴
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۴۵
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۴۶
کَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۲۳

در کتب کسان کسان بجا نیکی مقتضای اعتقاد و سنت و عمل است برساند و گرمی آن
 آتش هفتاد و درجه زیاده اگر می آتش این جهان است در گشت اول سفید بود و بعد هزار سال
 گشت و اکنون سیاه است تا هزار سال و در پنج راهفت طبقه است و هر طبقه را دروازه است و کسان
 و بمایشان اول برای عصمت مومنین و کافران مخلدین که با یک نوع کفر نوعی از اعمال
 به نام جمع کرده اند مثلاً با شرک یکی از انبیاء حضرت و حمایت نموده و طبقات دیگر فقط برای کفار
 است مثلاً یکی برای مشرکان و یکی برای مجوسیان و یکی برای دسیه و لحدان و یکی برای
 کفار بود و یکی کفار نصاری و طبقه است برای منافقان نام آن طبقه جیم است و دوم جهنم سوم
 سحر چهارم سقر پنجم نعلی ششم باویه هفتم حطه و در هر یکی از این طبقات و سعی عظمی و عذاب است
 گوناگون و مکانهای نشان میدهند مثلاً مکانیت که نام او غمی است که از سختی و طغیان
 او باقی و در پنج هر روز چهار صد مرتبه از حق تعالی بخواه میجوید و مکانیت دیگر که نام او زمهریر است
 در اینجا سردی جید است و مکانیت که او را جنت الحزن گویند بیخه چاه اندوه و جایی است که
 او را طینه النجبال گویند و کوی است که او را صعود میگویند هفتاد و سال را بر درون و مانند کافران
 بالایی رسانند و از اینجا بطرف پایین بخلط اندازد و در پنج افتند و تالابی است او را جیم
 چنان گرم است که چون بلب میرسد لب بالا سوخته ورم کرد و بینی و چشم را میپوشد و لب
 زیرین ورم کرده تا بسینه و ناف برسد و زبان سوخته و دمان را تنگ کند و چون در حلق
 رسد و معده در رود با چاک چاک سازد و دیگر تالابی است که او را عشاق میگویند و کسیر
 و ریم و خون کفار گذشته در آن جمع میشود و چشمه است که او را غلین میگویند و بعضی گفتند
 و آلودگی مار کافران در اینجا جمع میشود و همچنین مکانها بسیار و بعضی اهل و در پنج بار
 بسیار کردن عذاب تن نامی دراز و پنهان و بدهند و هر چیزی را در هرین مور از ظاهر و باطن
 پیچیزی از انواع عذاب از سوختن و کوفتن و مار و کژدم و خلائیدن و خارا و چاک کردن
 جرم ها و نشاندن گسها بر گوشت نوز بر آمده و مانند آن از انواع عذاب ظاهر و ازین شد
 حرقت بجز در سیدن آتش هر گاه بدن سوخته گردد فی الفور بدن تازه بر وید تا بدن بند
 را بچشند و در ساعتی هفتصد بدن مبدل شوند که اجزائی اصلی ایشان فنا نیست و گوشت و
 پوست و مبدل خواهد شد و در دها و غمها و حسرتها و ناامیدی ها و جدال میان خود ها و
 خوشوقتی اعدائی و گوناگون تکلیفات احسا در باطن بعد از آن بدنها بر وازند چنانچه بعضی

در کتب کسان کسان بجا نیکی مقتضای اعتقاد و سنت و عمل است برساند و گرمی آن آتش هفتاد و درجه زیاده اگر می آتش این جهان است در گشت اول سفید بود و بعد هزار سال گشت و اکنون سیاه است تا هزار سال و در پنج راهفت طبقه است و هر طبقه را دروازه است و کسان و بمایشان اول برای عصمت مومنین و کافران مخلدین که با یک نوع کفر نوعی از اعمال به نام جمع کرده اند مثلاً با شرک یکی از انبیاء حضرت و حمایت نموده و طبقات دیگر فقط برای کفار است مثلاً یکی برای مشرکان و یکی برای مجوسیان و یکی برای دسیه و لحدان و یکی برای کفار بود و یکی کفار نصاری و طبقه است برای منافقان نام آن طبقه جیم است و دوم جهنم سوم سحر چهارم سقر پنجم نعلی ششم باویه هفتم حطه و در هر یکی از این طبقات و سعی عظمی و عذاب است گوناگون و مکانهای نشان میدهند مثلاً مکانیت که نام او غمی است که از سختی و طغیان او باقی و در پنج هر روز چهار صد مرتبه از حق تعالی بخواه میجوید و مکانیت دیگر که نام او زمهریر است در اینجا سردی جید است و مکانیت که او را جنت الحزن گویند بیخه چاه اندوه و جایی است که او را طینه النجبال گویند و کوی است که او را صعود میگویند هفتاد و سال را بر درون و مانند کافران بالایی رسانند و از اینجا بطرف پایین بخلط اندازد و در پنج افتند و تالابی است او را جیم چنان گرم است که چون بلب میرسد لب بالا سوخته ورم کرد و بینی و چشم را میپوشد و لب زیرین ورم کرده تا بسینه و ناف برسد و زبان سوخته و دمان را تنگ کند و چون در حلق رسد و معده در رود با چاک چاک سازد و دیگر تالابی است که او را عشاق میگویند و کسیر و ریم و خون کفار گذشته در آن جمع میشود و چشمه است که او را غلین میگویند و بعضی گفتند و آلودگی مار کافران در اینجا جمع میشود و همچنین مکانها بسیار و بعضی اهل و در پنج بار بسیار کردن عذاب تن نامی دراز و پنهان و بدهند و هر چیزی را در هرین مور از ظاهر و باطن پیچیزی از انواع عذاب از سوختن و کوفتن و مار و کژدم و خلائیدن و خارا و چاک کردن جرم ها و نشاندن گسها بر گوشت نوز بر آمده و مانند آن از انواع عذاب ظاهر و ازین شد حرقت بجز در سیدن آتش هر گاه بدن سوخته گردد فی الفور بدن تازه بر وید تا بدن بند را بچشند و در ساعتی هفتصد بدن مبدل شوند که اجزائی اصلی ایشان فنا نیست و گوشت و پوست و مبدل خواهد شد و در دها و غمها و حسرتها و ناامیدی ها و جدال میان خود ها و خوشوقتی اعدائی و گوناگون تکلیفات احسا در باطن بعد از آن بدنها بر وازند چنانچه بعضی

در کتب کسان کسان بجا نیکی مقتضای اعتقاد و سنت و عمل است برساند و گرمی آن آتش هفتاد و درجه زیاده اگر می آتش این جهان است در گشت اول سفید بود و بعد هزار سال گشت و اکنون سیاه است تا هزار سال و در پنج راهفت طبقه است و هر طبقه را دروازه است و کسان و بمایشان اول برای عصمت مومنین و کافران مخلدین که با یک نوع کفر نوعی از اعمال به نام جمع کرده اند مثلاً با شرک یکی از انبیاء حضرت و حمایت نموده و طبقات دیگر فقط برای کفار است مثلاً یکی برای مشرکان و یکی برای مجوسیان و یکی برای دسیه و لحدان و یکی برای کفار بود و یکی کفار نصاری و طبقه است برای منافقان نام آن طبقه جیم است و دوم جهنم سوم سحر چهارم سقر پنجم نعلی ششم باویه هفتم حطه و در هر یکی از این طبقات و سعی عظمی و عذاب است گوناگون و مکانهای نشان میدهند مثلاً مکانیت که نام او غمی است که از سختی و طغیان او باقی و در پنج هر روز چهار صد مرتبه از حق تعالی بخواه میجوید و مکانیت دیگر که نام او زمهریر است در اینجا سردی جید است و مکانیت که او را جنت الحزن گویند بیخه چاه اندوه و جایی است که او را طینه النجبال گویند و کوی است که او را صعود میگویند هفتاد و سال را بر درون و مانند کافران بالایی رسانند و از اینجا بطرف پایین بخلط اندازد و در پنج افتند و تالابی است او را جیم چنان گرم است که چون بلب میرسد لب بالا سوخته ورم کرد و بینی و چشم را میپوشد و لب زیرین ورم کرده تا بسینه و ناف برسد و زبان سوخته و دمان را تنگ کند و چون در حلق رسد و معده در رود با چاک چاک سازد و دیگر تالابی است که او را عشاق میگویند و کسیر و ریم و خون کفار گذشته در آن جمع میشود و چشمه است که او را غلین میگویند و بعضی گفتند و آلودگی مار کافران در اینجا جمع میشود و همچنین مکانها بسیار و بعضی اهل و در پنج بار بسیار کردن عذاب تن نامی دراز و پنهان و بدهند و هر چیزی را در هرین مور از ظاهر و باطن پیچیزی از انواع عذاب از سوختن و کوفتن و مار و کژدم و خلائیدن و خارا و چاک کردن جرم ها و نشاندن گسها بر گوشت نوز بر آمده و مانند آن از انواع عذاب ظاهر و ازین شد حرقت بجز در سیدن آتش هر گاه بدن سوخته گردد فی الفور بدن تازه بر وید تا بدن بند را بچشند و در ساعتی هفتصد بدن مبدل شوند که اجزائی اصلی ایشان فنا نیست و گوشت و پوست و مبدل خواهد شد و در دها و غمها و حسرتها و ناامیدی ها و جدال میان خود ها و خوشوقتی اعدائی و گوناگون تکلیفات احسا در باطن بعد از آن بدنها بر وازند چنانچه بعضی

کافرانرا عقلت پوست چهل دو درجه و دندانها مثل کوزه ها و جامی شستن میان سیرل
 راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوا می این همه عذاب
 عذاب اگر شکسته شد بدندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بقلب تمام طلب غذا کنند
 حکم شود که از دوزخ زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجم بر ویدنه مثل
 این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند
 گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون لقمه در حلق میشد باب میگذاشتند پس آب طلب
 نمایند پس حکم شود که از حیم بخوراند و بجز در رسیدن آن بلب لبها سوخته و ورم نموده
 تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و حلق چاک چاک گردد و امعاء ریزه ریزه گشته
 از دوبر بر آیند چون ازین حالت بپیدار شوند بسوی مالک که از جمله نوزده ملک موکل بدوزخ
 رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما مرده ساز تا ازین آید ابریم بعد از سال بعد
 نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حزن بعد از آن
 هزار سال حق تعالی ادا نکند و فراید نمایند خداوند امان مارا بستان و ما را بر حمت خود
 ازین عذاب برهان بعد از سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید یا من سخن نگویید که
 شمار بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صاحب کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی
 را بر ذری و عجز هزار سال باید کنند بعد از سال نا امید محض شوند و بگویند برابرست بر ما بقدری
 کنیم یا بصوری تا نیم هیچگونه امید خلاص نیست حال کفار آمد و رفت ایشان در دوزخ
 از جایی بجایی و از محشر بجهنم و از کوه بر روی باشند یا بی طرف بالا باشند و بر ستاده
 شوند و همین حال از مودیات راه بر نیز کنند و در نهایی جمیع ایشان سرخ شوند بعضی بصورت سگها و
 بعضی بصورت خوکها و بعضی بصورت میوه ها و بعضی بوزنها و بعضی بصورت کمانها و بعضی بصورت کمال
 گرونی باشند در محشر بر قامت مورچه آرند تا در کمال ذلت با یال باشند اینست حال
 کفار اما مسلمانان که در محشر باشند بر قامت گوناگون است که بعضی بر قامت بطور حلال
 خدا بایکدیگر محبت با و ملاقات با و جدایی نداشتند بهر آنکه در حق تعالی
 باشند و جمعی که کمال توکل آرسته بودند و نظر و سیرت و عبادت درین دنیا بغیر از حق
 نداشتند و روی بانی ایشان را نه راه شب چهاردهم ساخته اند تا آنکه از سایر جمع جدا
 و کتاب جدا سازند و جمعی را که با ترک دنیا و فقر کشتی حقوق جواد قیام داشتند نیز بی حساب

کافرانرا عقلت پوست چهل دو درجه و دندانها مثل کوزه ها و جامی شستن میان سیرل
 راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوا می این همه عذاب
 عذاب اگر شکسته شد بدندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بقلب تمام طلب غذا کنند
 حکم شود که از دوزخ زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجم بر ویدنه مثل
 این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند
 گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون لقمه در حلق میشد باب میگذاشتند پس آب طلب
 نمایند پس حکم شود که از حیم بخوراند و بجز در رسیدن آن بلب لبها سوخته و ورم نموده
 تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و حلق چاک چاک گردد و امعاء ریزه ریزه گشته
 از دوبر بر آیند چون ازین حالت بپیدار شوند بسوی مالک که از جمله نوزده ملک موکل بدوزخ
 رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما مرده ساز تا ازین آید ابریم بعد از سال بعد
 نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حزن بعد از آن
 هزار سال حق تعالی ادا نکند و فراید نمایند خداوند امان مارا بستان و ما را بر حمت خود
 ازین عذاب برهان بعد از سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید یا من سخن نگویید که
 شمار بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صاحب کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی
 را بر ذری و عجز هزار سال باید کنند بعد از سال نا امید محض شوند و بگویند برابرست بر ما بقدری
 کنیم یا بصوری تا نیم هیچگونه امید خلاص نیست حال کفار آمد و رفت ایشان در دوزخ
 از جایی بجایی و از محشر بجهنم و از کوه بر روی باشند یا بی طرف بالا باشند و بر ستاده
 شوند و همین حال از مودیات راه بر نیز کنند و در نهایی جمیع ایشان سرخ شوند بعضی بصورت سگها و
 بعضی بصورت خوکها و بعضی بصورت میوه ها و بعضی بوزنها و بعضی بصورت کمانها و بعضی بصورت کمال
 گرونی باشند در محشر بر قامت مورچه آرند تا در کمال ذلت با یال باشند اینست حال
 کفار اما مسلمانان که در محشر باشند بر قامت گوناگون است که بعضی بر قامت بطور حلال
 خدا بایکدیگر محبت با و ملاقات با و جدایی نداشتند بهر آنکه در حق تعالی
 باشند و جمعی که کمال توکل آرسته بودند و نظر و سیرت و عبادت درین دنیا بغیر از حق
 نداشتند و روی بانی ایشان را نه راه شب چهاردهم ساخته اند تا آنکه از سایر جمع جدا
 و کتاب جدا سازند و جمعی را که با ترک دنیا و فقر کشتی حقوق جواد قیام داشتند نیز بی حساب

کافرانرا عقلت پوست چهل دو درجه و دندانها مثل کوزه ها و جامی شستن میان سیرل
 راه و دیگر اعضا نیز مناسب آن بدهند و بعد مدت دراز بر این کافران سوا می این همه عذاب
 عذاب اگر شکسته شد بدندان مسلط کند که برابر همه عذابها گردد و بقلب تمام طلب غذا کنند
 حکم شود که از دوزخ زقوم که تیز و تلخ و خاردار و بی سخت است و در قعر حجم بر ویدنه مثل
 این زقوم که از آب و گل رسته است بخوردن ایشان بدهند چون از آن درخت بخورند
 گلو بگیرد و آنکه یاد کنند که در دنیا چون لقمه در حلق میشد باب میگذاشتند پس آب طلب
 نمایند پس حکم شود که از حیم بخوراند و بجز در رسیدن آن بلب لبها سوخته و ورم نموده
 تا ناصیه و سینه برسند و زبان منقبض شود و حلق چاک چاک گردد و امعاء ریزه ریزه گشته
 از دوبر بر آیند چون ازین حالت بپیدار شوند بسوی مالک که از جمله نوزده ملک موکل بدوزخ
 رئیس مطلق است عاجزی نمایند که ما مرده ساز تا ازین آید ابریم بعد از سال بعد
 نامه دراری بسیار جواب گوید که شما برای همیشه پیدا شده اید از موت چه حزن بعد از آن
 هزار سال حق تعالی ادا نکند و فراید نمایند خداوند امان مارا بستان و ما را بر حمت خود
 ازین عذاب برهان بعد از سال حق تعالی فرماید که خاموش شوید یا من سخن نگویید که
 شمار بر آمدن نیست تا آنکه بگویند بیاید تا صاحب کنیم که انجام صبر آرام و کشایش است حق تعالی
 را بر ذری و عجز هزار سال باید کنند بعد از سال نا امید محض شوند و بگویند برابرست بر ما بقدری
 کنیم یا بصوری تا نیم هیچگونه امید خلاص نیست حال کفار آمد و رفت ایشان در دوزخ
 از جایی بجایی و از محشر بجهنم و از کوه بر روی باشند یا بی طرف بالا باشند و بر ستاده
 شوند و همین حال از مودیات راه بر نیز کنند و در نهایی جمیع ایشان سرخ شوند بعضی بصورت سگها و
 بعضی بصورت خوکها و بعضی بصورت میوه ها و بعضی بوزنها و بعضی بصورت کمانها و بعضی بصورت کمال
 گرونی باشند در محشر بر قامت مورچه آرند تا در کمال ذلت با یال باشند اینست حال
 کفار اما مسلمانان که در محشر باشند بر قامت گوناگون است که بعضی بر قامت بطور حلال
 خدا بایکدیگر محبت با و ملاقات با و جدایی نداشتند بهر آنکه در حق تعالی
 باشند و جمعی که کمال توکل آرسته بودند و نظر و سیرت و عبادت درین دنیا بغیر از حق
 نداشتند و روی بانی ایشان را نه راه شب چهاردهم ساخته اند تا آنکه از سایر جمع جدا
 و کتاب جدا سازند و جمعی را که با ترک دنیا و فقر کشتی حقوق جواد قیام داشتند نیز بی حساب

کتاب برائی جنت جدا سازند و جمعی دیگر که قیام لیل کمال حضور و ادب می نمودند با هم
سادات الناس مخاطب مفر ساخته نیز به حساب کتاب جدا سازند بعد از آن جمعی که
در هیچ لحظه خلا و ملائشغل و طاعت و عبادت عاقل و غافل نبودند و در عسرت و کسرت
حمد و شکر الهی نمی گذشتند مباحی و مغرر با هم شرف الناس نموده امتیاز بخشد و سایر
مؤمنین از صاحبین دیگر منافقان که بدعوی شریک ایشان بودند فرقه نامی مختلف سازند
اهل نماز یکجا و اهل صیام یکجا و اهل صدقات یکجا و اهل حج و عمره یکجا و اهل جهاد یکجا و اهل
خدمت و تواضع یکجا و اهل احسان و حسن خلق یکجا و اهل فکر و اهل اور و یکجا و اهل خوف
و ترحم یکجا و اهل عدالت و انصاف یکجا و اهل شهادت یکجا و اهل صدق و وفاء عهد یکجا و اهل
راستخیز یکجا و زنا و خاکی سازان یکجا و عوام کالانعام یکجا و حاکمان ظالم یکجا و خونیان یکجا و
وزاریان یکجا و دروغ گویان یکجا و درزان یکجا و غارتگران یکجا و رنجائندگان پدر و مادر
یکجا و سود خواران یکجا و رشوت خواران یکجا و تلف کنندگان حقوق یکجا و شراب خواران
یکجا و مال خواران بیتان یکسان یکجا و داندان زکوة یکجا و تارکان صلوة یکجا و دانیان
امانت یکجا و شکنندگان عهد و پیمان یکجا و همچنین هزارها گروه باشند و هر است همراهی
باشد و ازین گروه ها که جامع دو صفت و سه صفت و چهار صفت و همچنین جامعان از
او صاف نیک و بد باشند جدا شوند و اندان زکوة جانوران را در صحرا ریشخواران
و آن جانوران حلقه کرده بروی بگذرانند تا بپایها مال کنند و بدین مابگذرند و بشانها
بزنند و چون یک دره با نخام رسانند دوره دیگر را شروع کنند و همچنین با خواران اهل
اسب و برنج سازند و شکمهای ایشان را مانند چرمی پرازانند و در زمزم بپاشند و مسووران
را تکلیف دهند که در آنصورتهاروح اندازند و خواب دروغ گویند را تکلیف دهند که در
جوگره زنده و با خفا جاسوسی گیرند گا زاشیشه که حبه در گوش اندازند و همچنین بعضی فاقه را
در مواخذ و معاشرت دارند تا آنکه زمین محشر از کفار بالکل خالی شود در این هنگام صفای
بجمع مسلمانان که از هر قرن و ملت بوده اند و در محشر یکجا جمع شوند عیان گردد و بگوید
مردم همه اهل دین و مذہب بجای خود رفتند شما چرا همین جا مانده اید ایشان گویند که اهل
دین همراه معبود خود رفتند چون معبود ما همراه خود خواهد برد خواهم رفت آنجناب خود رفتند
که منم معبود ما همراه من بیاید لیکن مردم آن صورت را نشناختند که بخوابی حق است و بگویند که

خداوند این برات در برابر این طومار ناجی قدر دار و چرا بوزن این مرا سوا میفرماید و حق
لا تق و در خم ملک اید پیر جا که خواهید بفرسید رب العزت فرماید که بیش ما ظلم نیست و زن
کنید آن برات سنگین شده بر زمین نشیند و آن طومار با برهوار و نذر می کن آن سر اوار
بهشت گردد و در گمان کاتب الحروف است این برات شهادت خاتمه باشد که گناهان تمام
عمر بخومی سازد و الله اعلم اما اختلاف است علماء راه را که میزان و صراط یک یک اند که تمام
خلق کار خود از آن میگیرند یک نوع میزان است که جزئیات بسیار دارد و همچنین یک نوع صراط
است که افراد بسیار دارد و آیه کریمه ^{و یضیع المؤمن القسط لیوم القیلة} دلالت می کند که
تراز و بسیار است و باین قیاس دریافت می شود که صراط ما هم بسیار باشد خواه برای شخص
خواه برای هر امتی خواه برای هر فرد و الله اعلم بالجمله چون از زمین محشر بر سر پل می رسند
شود که ای اهل محشر چشم بپوشید که فاطمه بنت احمد صلی الله علیه و سلم بر سر پل میگذرند یک
جاعت مانند برق درخشان بگذرند و بعد از آن مانند باد تند بعد از آن مانند آب و شتر در آن
بعد از آن بطور خوش روان و بعد از آن بجهت کشتان کشتان و از میان آتش شوره های
دراز سر کشد گاهی بجات یا بعد از آن و گاهی بعضی اجزای بدن برسد و بعضی سلاست
ماند معاذ الله منها و بعضی را کشیده در آتش اندازد و همچنین از هر دو جانب این پل قراست
وامانت همراه شود و آنرا که حق تلفی ایشان کرده بودند در آتش افکند و مردم را داد و در
اعمال صالح نماز و روزه دستگیر شوند و خیرات از آتش ^{عظیم} حایل گردد و قربانی سواری شود و از
کمال مهل آن مقام از کسی جدا برنجیزد مگر پیغمبر آن در حق امتان گویند رب ^{عظیم} سلم چون
مؤمنان بر این صراط سوار شوند منافقان در ظلمت گرفتار مانند فریاد کنند و ماران آنگاه
انتظار باشند تا در نور شما بهم روان شویم ایشان بگویند که قدس است خود باز گردید و از آنجا که
ماند و دریم شما هم بیاید چون پس پشت را روند در آن ظلمت بیکان بنشینند و آن ظلمت عظیم در آنجا مضطرب و تامل گردد
بیند که بکرانه پل دو پل است و در درازه است و از کرده بخیر و فرج فرماید نمایند که آیا ما همراه شما شویم
که ما همراه خود نیکو بید مسلمانان گویند آری بودید بظاهر لیکن بدل شک و شبهه داشتید
و در حق ما بدید اندیشه میکردید و عنت کفار را انتظار مینمودید پس امروز با همان مداران لمعی شود
که ناگاه در همین اثنا شعله های آتش ایشان از آفر گیرد و در جهنم کشد و در طبقه پایین تر فرو اندازد
و مسلمانان همان کشتن در گردن شدن باشند جمعی که مانند برق و باد تند و قوی و دیر گذشتند باشد

گویند که شنیده بودیم که در راه بهشت دوزخ می آید ما خود هیچ ندیدیم و دیگران که بسلاست
 بگذرند یا اینها لمحتی شده در صحرائی آنطرف پس بل صراط الوقت نمایند و از شکایت ناکند و در
 باجم داشتند سوای معاصی بکل شوند و راضی نمایند پس جناب نبوت صلی الله علیه و سلم بدست
 خود قفل جنت کشوده مردم را در بهشت رسانیده خود متوجه شوند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بر ایت تقصیر بیاورند و در آن حالت امف آنحضرت صلی الله علیه و سلم چهارم حصه جمیع بهشتیان
 باشد پس عین خبر داده شود اینست که چندان هزاران هزار در دوزخ افتاده اند آنجناب بقصفا
 آنکه رحمت للعالمین اند مخزون شوند و در جناب الهی التجا نمایند که الهی امت مرا از دوزخ خلاص
 فرما و این شفاعت هم بدستور شفاعت سابق کبری بعد سجد هفت روزه ثنا عجیب و غریب
 سجا آورده باشد پس از جناب الهی حکم شود هر که در دل او بر یک است اینان باشد بر آید و بهشت
 آنجناب اینها و دیگر هم شفاعت امتهای خود بکنند پس آنجناب بحکم الهی درشتگان همراه گرفته در
 امت خود برکنار دوزخ تشریف آورده فرماید که ای یاران دوستان و عزیزان خود را
 کنید و از حال آنهاشان دهید تا این ملائکه را آتش بر آزند شهیدان شفاعت هفتاد و کس حافظان
 را شفاعت ده کس علماء و اولیا موافق مراتب ایشان صد و هزار شفاعت دهند موافق مقام
 ایشان ملائکه را آتش غوصی نموده بر آزند و در این شفاعت پیش از همه نجات عاصیان این است
 باشد و همچنین در شفاعتها دیگر چون این شفاعت باخام رسد و مردمان که انقدر رایان آید
 بر آیند امت آنجناب صلی الله علیه و سلم در مجموع امتها که نیز نجات یافته اند ثلث حصه گرد پیش
 از این شفاعت ربع بودند بعد از این پیغمبر صلی الله علیه و سلم باز تقدی بامت خود نمایند که حالا
 چه قدر در دوزخ مانده اند مردم عرض کنند که هنوز هزاران در آتش اند پس بار دیگر در جناب
 الهی بدستور سابق شفاعت نمایند حکم شود که هر که را هم سنگ نه خور فل ایمان در دل باشد او را
 نیز از دوزخ بر آید پس آنجناب بدستور سابق اصحاب و علماء و اولیا را فرماید که هر یکی از شما که گاه
 و متوسلان خود در ایاد آید و از آتش بدون گنایند موافق فرموده بعمل آرند هزاران هزار کس از
 آتش بر آیند و این زمان امت آنجناب نصف اهل بهشت گردند بعد از این شفاعت باز تقدی
 بحال امت نمایند و بعد از دریافتن احوال عاصیان در جناب الهی بار دیگر بدستور سابق
 شفاعت کنند و از این بایندها هر که را بقدر اذنائی ذره ایمان باشد بر آید پس همان دستور
 سابق متوسلان آنجناب بحکم این خلق عظیم را دوزخ بر آزند و شفاعت سیوم

و در این وقت که در راه بهشت است و در صحرائی آنطرف پس بل صراط الوقت نمایند و از شکایت ناکند و در باجم داشتند سوای معاصی بکل شوند و راضی نمایند پس جناب نبوت صلی الله علیه و سلم بدست خود قفل جنت کشوده مردم را در بهشت رسانیده خود متوجه شوند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر ایت تقصیر بیاورند و در آن حالت امف آنحضرت صلی الله علیه و سلم چهارم حصه جمیع بهشتیان باشد پس عین خبر داده شود اینست که چندان هزاران هزار در دوزخ افتاده اند آنجناب بقصفا آنکه رحمت للعالمین اند مخزون شوند و در جناب الهی التجا نمایند که الهی امت مرا از دوزخ خلاص فرما و این شفاعت هم بدستور شفاعت سابق کبری بعد سجد هفت روزه ثنا عجیب و غریب سجا آورده باشد پس از جناب الهی حکم شود هر که در دل او بر یک است اینان باشد بر آید و بهشت آنجناب اینها و دیگر هم شفاعت امتهای خود بکنند پس آنجناب بحکم الهی درشتگان همراه گرفته در امت خود برکنار دوزخ تشریف آورده فرماید که ای یاران دوستان و عزیزان خود را کنید و از حال آنهاشان دهید تا این ملائکه را آتش بر آزند شهیدان شفاعت هفتاد و کس حافظان را شفاعت ده کس علماء و اولیا موافق مراتب ایشان صد و هزار شفاعت دهند موافق مقام ایشان ملائکه را آتش غوصی نموده بر آزند و در این شفاعت پیش از همه نجات عاصیان این است باشد و همچنین در شفاعتها دیگر چون این شفاعت باخام رسد و مردمان که انقدر رایان آید بر آیند امت آنجناب صلی الله علیه و سلم در مجموع امتها که نیز نجات یافته اند ثلث حصه گرد پیش از این شفاعت ربع بودند بعد از این پیغمبر صلی الله علیه و سلم باز تقدی بامت خود نمایند که حالا چه قدر در دوزخ مانده اند مردم عرض کنند که هنوز هزاران در آتش اند پس بار دیگر در جناب الهی بدستور سابق شفاعت نمایند حکم شود که هر که را هم سنگ نه خور فل ایمان در دل باشد او را نیز از دوزخ بر آید پس آنجناب بدستور سابق اصحاب و علماء و اولیا را فرماید که هر یکی از شما که گاه و متوسلان خود در ایاد آید و از آتش بدون گنایند موافق فرموده بعمل آرند هزاران هزار کس از آتش بر آیند و این زمان امت آنجناب نصف اهل بهشت گردند بعد از این شفاعت باز تقدی بحال امت نمایند و بعد از دریافتن احوال عاصیان در جناب الهی بار دیگر بدستور سابق شفاعت کنند و از این بایندها هر که را بقدر اذنائی ذره ایمان باشد بر آید پس همان دستور سابق متوسلان آنجناب بحکم این خلق عظیم را دوزخ بر آزند و شفاعت سیوم

است آنحضرت صلی الله علیه و سلم دو برابر همه امتها می دیگر گردد و بعد از این باقی ماند از اهل
توحید مگر جمیع قبیل که توسل با بنیاد داشتند بنابر آن که از احوال ایشان خبر نداشتند آنکه با بنکار
ایشان شتافتند پس پیغمبر او حق ایشان نیز شفاعت کند حق تعالی فرماید که این مفوض
نیت بلکه اینها را من خود نجات میدهم و درین اثنا در دوزخ خیابان واقع شود که مشرکین اهل جیه
را که باقیانده اند در طعن و طعنت کنند و گویند که شما با ما در دنیا بر توحید بحث و جدال می نمودید
و حقیقت خود ثابت میکردید ایگان محض شد آن توحید شما هیچ کار نیاورد و شما یکسان شدیم
و یکجا ماندیم پس غنیمت الهی بچوش آید که آیا توحید مرا برادرش کرد خود ساخته قسم بغیرت
من که موحدا برادرش کنم پس بدست قدرت جمله موحدان را در آخر آن روز که بنجاه هزار سال است
از نار خلاص گردانند و این جمیع را که از نار برآند و اند به نهای ایشان مانند انگشت سیاه شده
باشند در نیکب حیات که روبروی دروازه بهشت است اندازند و ایشان بر عت تمام میروند
و قابلهای ایشان درست و ترازو شوند پس مدت دراز در بهشت آرند و برگردن ایشان
دانش سیاه بماند و لقب ایشان در اهل جنت جهنمی باشد بعد مدت دراز عرض کنند که خلاص
چون ما را از نار دوزخ خلاص فرمودی آن اثر و لقب که مانده است نیز زایل بساز چون و
در عت الهی آن نشان در آن لقب هم زایل شود و آخر کسی که از دوزخ برآید و در بهشت در آید
مردی باشد که او را برآورده برگذارند و در پیش ایشان چند ساعتی بگذرد و سحر و جادو
از آن رنج بجا بیاورد و فغان آغاز کند که روی من از اینجا برگردانید پس حق تعالی از د
عهد و پیمان بگیرد که سویی آن چیزی طلب کنی چون موافق حکم بدیدی و پیش برگردانند و بعضی
اشجار خوش سایه و خوش هوا در قرب جنت او را نمودار شوند پس باز ناله و فغان آغاز کند که
روی من از اینجا برگردانید پس حق تعالی از عهد و پیمان بگیرد و بعد عهد بسیار بر ترک نیادنی
طلبی در جنت رسد و بهین ترتیب چنین اشجار و مسکنات دیده مشتاق شود و نقض عهد نماید
و تجدید عهد بآنجارسد تا آنکه محاذی در بهشت آید و در دلت بهشت دیده بقرار شود و نقض جمیع
عهد و مسابقه نموده با لحاح تمام خواسته گاری دخول بهشت کند پس اذن دخول جنت دهند و انجبال
او افتد که جنت معمور است که گنجایش او ندارد پس غمزدگی مکان را در حق تعالی بفرماید که برو
انجا جایی بسیارست عرض کند که خداوند ابا من مگر استهزا میکنی و تو رب العالمین هستی حق
تعالی در مقابل اوصیت ضحاک ظاهر سازد و بفرماید که آرزو کن چون همه آرزوهای او ختم شوند بقیه آرزوهای

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم است

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم است

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم است

قال الله تعالى وادعى محمداً
النار افعلي ففعلت
ان افضى الى الملك
او ما زلت اراه
قالوا ان الله
هو اعلم بغير
محمداً او غير

دنيا او خود ياد د نماند چوړ ارزومای منقطع گرد و بفرمايد که تراينمه آرزو داده چندان از نعمت
بی شائبه مثال عطا فرمودیم و این حال انانی اهل جنت است و در منزلت بالجهل چون اهل بهشت بجا
خود قرار گیرند و اوقات ملاقات و صحبت نماید و کند که فلان دوزخی بابا چنان خصوصت میکرد و اگر زن
حالی و وجه باشد پس حق تعالی در هیچ بابین طرف دوزخ بکشاید و بنیای را قوت دهد که از دیربندان
دوزخی بعد از اری طلب آب طعام جنت نماید ایشان جواب دهند که این نعمتها بر شما حرام است بیا که
که عدّه ای حق تعالی احوالیه صادقه با یقینید که ما خود همه عدّه ما را صادق واقع یافتیم آنها شکیانی و
عاجزنی ظاهر سازند و بهشتیان در پیچیده نمایند و بهشتیان چون در منازل خود مقرر گیرند از اهل
و عیال خود که نیز نجات یافته گانند نقص نمایند ملایک گویند که در منازل خود بجا اهل خود هستند
بهشتیان گویند که ما را بدون ایشان هیچ لذت و رحمت نیست ایشان ابارساند گویند که اینجا
بهر نفس گرفتار عمل است بی عمل چیزی نمی باید بهشتیان گویند بروید و جناب الهی عرض دارید که خدا
بر تو روشن است که ما تا در دنیا بودیم کمی کس معاش و خدمت بزرگان میکرد و همه عیال او
پر دسترس می یافتند و پرورش ایشان موجب خنکی چشم ما میشد اکنون که ما بندگی مثل شما اگر کمالات
بجا آوردیم چگونه اهل عیال و احباب خود را از نعمت شما محروم داریم امیدواریم که ایشان ابارساند
حق تعالی حکم نماید بی ذریات ایشان ابا ایشان برسانند و سبب اغمت آنها آنچه مناسب این
درگاه عالیت از سرکار همایانند که قیمت نعمت ایشان بهشت نقصان نهد پس عیال هر یکی
با و جمع شوند و بفضل ایشان نعم عالمیه سوخته برای اعمال خود بخورند و در جناب نبوت و در جنت نیز
برائی رفیع درجات شفاعات باشد که موافق محبت بقرب از آنجناب درجات فوق از آفتاق نمایند
و بعد در آمدن همه بهشتیان منادی در میان بهشت دوزخ استمادند که اندکند که اهل اهل بهشت
بر کناره دیوار بهشت در آید و اهل دوزخ بر کناره دیوار دوزخ بر آید اهل بهشت پرسند که ما را
بوعده خود در آورده بودید حالا چرا می طلبید اهل دوزخ بفرحت تمام بر آید که شاید در حق ما
حکم سبقت شده باشد و ما از نار برمی آئیم پس چون همه حاضر شوند موت را بشکلی گویند بلیق حاضر
سازند و بگویند که این امری شناسید هر یکی بگوید که خوب می شناسیم چرا که هیچ کسی نیست که موت
نخستیده باشد پس در افصح کنند و میگویند که فصح کنند و او بچی پیغمبر است پس منادی آواز دهد که
اهل جنت همیشه باشید که موت نیست اهل نار همیشه باشید که موت نیست اهل جنت چندان
خوشی افزاید که اگر موت فغانی شد شادی مرگ می شدند اهل نار چندان اندوه افزاید که اگر موت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

هر چه بنحواهند ملائکه از آن حواله نمایند و از آنجمله صورتهای بسیار خوب است هر کسی بهر صورت که غایت
کند در آن صورت در آید و بدان صورت بر آید و چون از اینجا بگذرد و رسد حوران بهشت و در آنجا افتد و برسد
ایشان حسن آنها هم عفت افزون شود و با هم تنبیت کنند و بگویند که شمارا چه شد که حال
بر جمال و کمال بر کمال مضاعف گشت جواب بگویند که همین است سزاوار کسی که بیدار
رب العزت فایز شود و حضرت عزت گاه گاه بر اهل جنت در خانه های ایشان نیز تجلی
فرماید و بشاید به جالی بیشال و مخاطبات پر عنایات پیغمبر و شرف گردانند و در جنت بیایند
نغمه های لطیف سه نوع باشد یکی آنکه بداندن هوا و درختها و دیگر گاهی درخت طوبی الحان خوش
نوا و طرب افزای بر آید و شنوندگان را از روش می بسانند و در جنت هیچ خانه نیست که در
شامی از درخت طوبی نباشد از میوه های او گوناگون اطعمه و اقسام لباس و ریح معطر و نوحه
والحان بدیع و جوی پر حسن پیدا میشوند دوم آنکه حوران بهشت در بعضی مکانات ترتیب
اجتماع میکنند و نغمه های خوش آئیده و بیان حسن نمایان خوبی ادا می خود و او صفا مانگان
خود خیا پنجه در دنیا برای عروس مرتب می سازند می سزاند می سزاند و رسوم آنکه در جمیع دیدار
رب العزت حکم می شود و بعضی بندگان مقرب خوش آواز را چون حضرت اسرافیل علیه السلام
از ملائکه و حضرت داود و اعلیه السلام از انبیا علیهم السلام که رب العزت را تسبیح کنند
و صفات کمال بر حاضران عرض سازند طرفه حالتی از وجد و ذوق و شوق بهم میرسد
و در جنت هیچ کس بجز زن نباشد میگویند که هر بهشتی را دوزن صالح از زنان دنیا باشند
از آن زنان که بی شوهر رفته اند یا خور سال مرده اند و بزرگی که چند شوهر ستیاق در دنیا
کرده بود یا هر کسی که محبت موافقت صحبت بیشتر داشت و شرف و منقبت دینی و علو درجه
دارد و در نکاح او خواهد آمد و بعد گذشتن ششاد هزار سال بدین نغمه ها و لذتهای بسیار لذت
در روز تجلی ارشاد فرماید که ای بندگان من آیا هیچ طلبی و آرزوی شمارا باقی مانده است
گویند الهی هیچ مقصدی در خاطر مانده که میسر نشد و هزاران درجه افزون از آرزوی ما
غایت شد اکنون هیچ بخاطر نمیرسد که زیاده ازین طلب کنیم حکم شود که آری شمارا نعمتی
میدیم پس شکر و آن آنست که بر شمارضا مندی خود فرود می آیم که بعد از آن ما خوش
نشوم از برکت این رضا استواری در قوای و لذتی در ارواح و اجسام پیدا شود
که تمام نعمت بهشت در مقابل آن چون غباری با کوه باشد و خدام اهل بهشت سه نوع باشند

بسیار در بهشت

بسیار در بهشت

بسیار در بهشت

بسیار در بهشت

بسیار در بهشت

ملکی ملایکه که رسل در میان ایشان حضرت حق باشند هر چه از آنجا باریات شود ایشان سائید
هر چه ایشان عرض نمایند تا بحجاب رسانند و همچنین برای رسانیدن پیغامها بانبیاء و مقربان
که بآن ماحبت در رابطه میداشته اند و م علمان که خلق است علیحده در بهشت بدستور جدا
ایشان همیشه بر یک عمر باشند و مانند دانه های مردار در اسلک فرو ریخته هر طرف میگردند
سیوم اولاد صفار شکرین باشند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم برای امت خود در پیش
خدمت کردن در جهنت فرموده اند دعای مبارک با جابت رسید عرض نمودند که الهی این
بجایرگان در روز انشت اقرار بوجدانیت کرده بودند بعد از آنکه سجده که قلم تکلیف بر ایشان
جاری شود در سید اند پس کفر از ایشان مطلقاً واقع نیست چرا که در اطفال بلبی تمیز ما و ارفع
و در جناب کبریا مواءه آن و اعتبار از آن نیست امید ارم که بخاک او و او را در شکرین انکس
در دنیا بابت من عطا فرمودی و شد اید و یح ایشان و او شستی و در بهشت نیز آنها را بابت من
بخشی این همه میان اهل نار و اهل جنت باشند اما جماعه که به بلعراط روان شدند نذران
مبور گردانان قییل اند که حنات و سیات ایشان برابر اند نه استحقاق ثواب غالب شده
نه استحقاق عذاب غلبه نموده ایشان ابعاد گذشتن از بلعراط بر مکان های که بکناره
جهنم اند محبوس دارند بنشانند همچنین جماعه که دعوت پیغمبر این بآنها رسیده و اطفال بدیم
مکرده اند و شرک هم نکرده اند و نه اعمال نیک نموده اند بلکه بدستور بهایم در اکل و شرب
جماع و در طلب معاش عمر گذرانیده اند و همچنین یک نیکو بعبودیت رسیده اند اما باغفل
ز جنون و شامت مضطر اتفاقات دل و صرف همت نیست بشرع و معرفت حق و باطن نکرده
این همه جماعه نار و در همان موضع که اعواف نام است جای دهند آنها را و در خوشتر از جایگاه
ماله است پس ایشانرا دیدن سختی حال کفار و شدت عذاب آنها موجب الم و روحانی و ستمی است
و ف و اضطراب میشود و نظر کردن به بهشت و اجازت دخول یافتن نیز باعث تلقین
شد اما تفریح در آمدن در آنجا موجب تسلی خاطر میگردد و در همین گفتارش ماندن با این خشت این
لامی که لایق هر کی است مانند تهنیت و است بابل حبت و امانت کردن و نذر است و آن
بل نار پیش می آید و بعد از این گفتارش محض فضل الهی و دعائیت او و باقیع اهل بهشت و گفته
بهشت داخل می شوند و در بعضی روایات آمده است که جمعی از مردم که من تکلیف نرسیده اند
رسیده اند و فهمی و شعوری که آن حق و باطل را تفریق نمایند یافته اند لیکن با ایشان خبر

[illegible]

پیغمبران و معجزات ایشان زرسیده است خواه بسبب بُعد زمانه که در آن وقت پیغمبر
 مشهور نبوده و یا بسبب بعد مکانی که اتباع و امثال پیغمبران بایشان نرسیده اند
 و اظهار احوال دعوت نه نموده اند و محاسن شریعت و جبهات آن و معجزات پیغمبران بیان کرده
 این جماعت را همه کجا کنند برگردانند بر باز آتش و حضرت جل و علی تجلی فرماید و بگوید که
 پیندگان من کسبیم همه با گواهی دهند که تویی پروردگار ما و خالق و مالک ما و اقیانوس
 گواهی داده بودی پس حکم شود چون منم پروردگار شما آنچه بگویم بجا آید همه شاره شوند پس حکم
 شود که شما همه با خود در این آتش اندازید جامعه بی تحاشا خود را در آن شعله نازند و تیز در آفتند
 و جمعی دیگر عذر پیش آرند که خداوند ما کجا طاقت اینکار داریم این کار دشوار است از ما
 نمی شود معذور دار حق تعالی آن آتش ابر آن گروه که داخل شده بودند گل و گلزار گرداند
 و آرام و رحمت بخشد و بر د و سلام گرداند و بگوید که اگر اینها بر احکام من اطلاع می یافتند
 البته سبائی آوردند و سهل تر ازین در دنیا طلب کرده بودند که اقرار بوجوب من نمایند آن
 جامعه دیگر را فرماید که اگر در دنیا می بودید البته گرفتار حاجات و شهوات و رسوم محبت قاذب
 می بودید که حالا از آن چیزها بیخبر نیست و یقینی که از رسیدن فرمان من بالمو اجهه انوقت
 دارید در دنیا غائبانه بواسطه پیغام رسانیدن پیغامبران که مثل شما دلبسته خواب و غفلت
 گما تمکن بود و چون انوقت حکم را قبول نکردید در دنیا حکم کی قبول نمودندی شما که فرمود
 تحقیق مرا کرده خود باشید و اینها را در آتش داخل کنند و بامید داشت که همچا گوئی آدم
 بشر این مخلوق اند جنیان نیز مخلوق اند و در سوره رحمن در ذکر ثواب و عذاب هر حاجن
 را شمرده است و میان نموده اند اما علما را اختلاف است در آنکه بعد حساب کتاب حال جنات چه
 خواهد شد و جمعی بر آنند که کفار جن را مخلوق ناز است و صلحای ایشان را دخول جنت
 نیست بلکه مثل جهنم خاک خواهند شد و مذہب جمعی دیگر آنست که صلحای جن نیز ثواب
 مخلد است اما نه مالکیت جنت که جنت احق تعالی بوالد ما آدم علیه سلام بخشیده بود بلکه
 اگر در دیوار شهنت بدستور رعایا باشند و برای گرفتن منافع و نعم آمد و رفت
 در جنت می کنند و بیغم جنت و زنان انجا نیز بهر مند میشوند بدستور ما قلین دازل
 و بقولی اینها را هم بدستور کنی آدم استحقاق دخول است و مالک منازل خود می شوند و
 نزل می آید بقیاس نزدیک تر است و ابدا علم و یحیی در حدیث شریف وارد است

۴
 پیغمبر و معجزات ایشان
 بیان کرده اند
 و محاسن شریعت
 و جبهات آن
 و معجزات پیغمبران
 بیان کرده
 این جماعت را
 همه کجا کنند
 برگردانند
 بر باز آتش
 و حضرت جل و علی
 تجلی فرماید
 و بگوید که
 پیندگان من
 کسبیم همه
 با گواهی
 دهند که
 تویی پروردگار
 ما و خالق و مالک
 ما و اقیانوس
 گواهی داده
 بودی پس حکم
 شود چون منم
 پروردگار شما
 آنچه بگویم
 بجا آید همه
 شاره شوند
 پس حکم شود
 که شما همه
 با خود در این
 آتش اندازید
 جامعه بی
 تحاشا خود را
 در آن شعله
 نازند و تیز
 در آفتند
 و جمعی دیگر
 عذر پیش
 آرند که خداوند
 ما کجا طاقت
 اینکار داریم
 این کار
 دشوار است
 از ما نمی
 شود معذور
 دار حق تعالی
 آن آتش ابر
 آن گروه که
 داخل شده
 بودند گل و
 گلزار گرداند
 و آرام و
 رحمت بخشد
 و بر د و سلام
 گرداند و
 بگوید که
 اگر اینها
 بر احکام من
 اطلاع می
 یافتند
 البته سبائی
 آوردند و
 سهل تر ازین
 در دنیا
 طلب کرده
 بودند که
 اقرار بوجوب
 من نمایند
 آن جامعه
 دیگر را
 فرماید که
 اگر در دنیا
 می بودید
 البته
 گرفتار
 حاجات و
 شهوات و
 رسوم
 محبت قاذب
 می بودید
 که حالا
 از آن چیزها
 بیخبر نیست
 و یقینی
 که از رسیدن
 فرمان من
 بالمو اجهه
 انوقت
 دارید در
 دنیا غائبانه
 بواسطه
 پیغام
 رسانیدن
 پیغامبران
 که مثل شما
 دلبسته
 خواب و
 غفلت
 گما تمکن
 بود و چون
 انوقت
 حکم را
 قبول
 نکردید
 در دنیا
 حکم کی
 قبول
 نمودندی
 شما که
 فرمود
 تحقیق
 مرا کرده
 خود
 باشید
 و اینها
 را در آتش
 داخل
 کنند و
 بامید
 داشت
 که
 همچا
 گوئی
 آدم
 بشر
 این
 مخلوق
 اند
 جنیان
 نیز
 مخلوق
 اند و در
 سوره
 رحمن
 در ذکر
 ثواب و
 عذاب
 هر حاجن
 را شمرده
 است و
 میان
 نموده
 اند اما
 علما را
 اختلاف
 است در
 آنکه
 بعد
 حساب
 کتاب
 حال
 جنات
 چه
 خواهد
 شد و
 جمعی
 بر آنند
 که
 کفار
 جن را
 مخلوق
 ناز است
 و صلحای
 ایشان
 را دخول
 جنت
 نیست
 بلکه
 مثل
 جهنم
 خاک
 خواهند
 شد و
 مذہب
 جمعی
 دیگر
 آنست
 که
 صلحای
 جن نیز
 ثواب
 مخلد
 است اما
 نه مالکیت
 جنت که
 جنت
 احق
 تعالی
 بوالد
 ما آدم
 علیه
 سلام
 بخشیده
 بود بلکه
 اگر در
 دیوار
 شهنت
 بدستور
 رعایا
 باشند و
 برای
 گرفتن
 منافع
 و نعم
 آمد و
 رفت
 در جنت
 می کنند
 و بیغم
 جنت و
 زنان
 انجا
 نیز
 بهر
 مند
 میشوند
 بدستور
 ما قلین
 دازل
 و بقولی
 اینها
 را هم
 بدستور
 کنی آدم
 استحقاق
 دخول
 است و مالک
 منازل
 خود می
 شوند و
 نزل
 می آید
 بقیاس
 نزدیک
 تر است
 و ابدا
 علم و
 یحیی
 در حدیث
 شریف
 وارد است

۴
 پیغمبر و معجزات ایشان
 بیان کرده اند
 و محاسن شریعت
 و جبهات آن
 و معجزات پیغمبران
 بیان کرده
 این جماعت را
 همه کجا کنند
 برگردانند
 بر باز آتش
 و حضرت جل و علی
 تجلی فرماید
 و بگوید که
 پیندگان من
 کسبیم همه
 با گواهی
 دهند که
 تویی پروردگار
 ما و خالق و مالک
 ما و اقیانوس
 گواهی داده
 بودی پس حکم
 شود چون منم
 پروردگار شما
 آنچه بگویم
 بجا آید همه
 شاره شوند
 پس حکم شود
 که شما همه
 با خود در این
 آتش اندازید
 جامعه بی
 تحاشا خود را
 در آن شعله
 نازند و تیز
 در آفتند
 و جمعی دیگر
 عذر پیش
 آرند که خداوند
 ما کجا طاقت
 اینکار داریم
 این کار
 دشوار است
 از ما نمی
 شود معذور
 دار حق تعالی
 آن آتش ابر
 آن گروه که
 داخل شده
 بودند گل و
 گلزار گرداند
 و آرام و
 رحمت بخشد
 و بر د و سلام
 گرداند و
 بگوید که
 اگر اینها
 بر احکام من
 اطلاع می
 یافتند
 البته سبائی
 آوردند و
 سهل تر ازین
 در دنیا
 طلب کرده
 بودند که
 اقرار بوجوب
 من نمایند
 آن جامعه
 دیگر را
 فرماید که
 اگر در دنیا
 می بودید
 البته
 گرفتار
 حاجات و
 شهوات و
 رسوم
 محبت قاذب
 می بودید
 که حالا
 از آن چیزها
 بیخبر نیست
 و یقینی
 که از رسیدن
 فرمان من
 بالمو اجهه
 انوقت
 دارید در
 دنیا غائبانه
 بواسطه
 پیغام
 رسانیدن
 پیغامبران
 که مثل شما
 دلبسته
 خواب و
 غفلت
 گما تمکن
 بود و چون
 انوقت
 حکم را
 قبول
 نکردید
 در دنیا
 حکم کی
 قبول
 نمودندی
 شما که
 فرمود
 تحقیق
 مرا کرده
 خود
 باشید
 و اینها
 را در آتش
 داخل
 کنند و
 بامید
 داشت
 که
 همچا
 گوئی
 آدم
 بشر
 این
 مخلوق
 اند جنیان
 نیز
 مخلوق
 اند و در
 سوره
 رحمن
 در ذکر
 ثواب و
 عذاب
 هر حاجن
 را شمرده
 است و
 میان
 نموده
 اند اما
 علما را
 اختلاف
 است در
 آنکه
 بعد
 حساب
 کتاب
 حال
 جنات
 چه
 خواهد
 شد و
 جمعی
 بر آنند
 که
 کفار
 جن را
 مخلوق
 ناز است
 و صلحای
 ایشان
 را دخول
 جنت
 نیست
 بلکه
 مثل
 جهنم
 خاک
 خواهند
 شد و
 مذہب
 جمعی
 دیگر
 آنست
 که
 صلحای
 جن نیز
 ثواب
 مخلد
 است اما
 نه مالکیت
 جنت که
 جنت
 احق
 تعالی
 بوالد
 ما آدم
 علیه
 سلام
 بخشیده
 بود بلکه
 اگر در
 دیوار
 شهنت
 بدستور
 رعایا
 باشند و
 برای
 گرفتن
 منافع
 و نعم
 آمد و
 رفت
 در جنت
 می کنند
 و بیغم
 جنت و
 زنان
 انجا
 نیز
 بهر
 مند
 میشوند
 بدستور
 ما قلین
 دازل
 و بقولی
 اینها
 را هم
 بدستور
 کنی آدم
 استحقاق
 دخول
 است و مالک
 منازل
 خود می
 شوند و
 نزل
 می آید
 بقیاس
 نزدیک
 تر است
 و ابدا
 علم و
 یحیی
 در حدیث
 شریف
 وارد است

و آیه کریمه ما مودة فی الارض کلا اثر یطیر یجنا حیة الا الممات الکما فوطنا
 فی الکتاب من شئی شمس الی ربهم یحشرون
 هم دلالت میکند که جانوران را نیز خست و قصاص ظالم از مظلوم می شود و اما از یک
 نوع مثلاً اگر زنگاو شلخ دارد و دیگر را که بے شلخ و یا ضعیف بوده اند را سائیده است
 آن بی شلخ را شلخ و بے قوت را قوت دهند که انتقام خود بگیرند و بعد از آن ایشانرا
 بهشت و دوزخ نیست بلکه خاک جنت میشوند آنکه برای خدا نبوج شده اند و مراتب عالییه
 و آنکه برای حاجات بنی آدم بنام حق تعالی نبوج شده اند و مراتب کمتر از آن و خاک
 آسخته شوند و چون خاک و درختان جنت نیز خالی از شعور نیست بکنوع لذت فرا بگیرند و باقی
 در خاک زمین و خل گشته جای که خاک دنیا محو شود و محو شوند و صورت محو شدن خاک دنیا
 و آسمانها آنست که آسمانها را برهم زده بهشت را بجای ایشان پهن میکنند و زمین را مثل
 سیده شیرین ساخته و غذائی اهل جنت حرف می سازند و این وقتی باشد که مردم صراط
 بروند و زمین خالی گردد و در صحاح آمده که چون مردم از پل صراط عبور کنند در سیدنی
 مجبوس شوند تا هر یکی از شکایت دیگر و حقوق ضعیفه نیز پاک و مصفا گشته در بهشت بروند
 و این نشان و بروئی اهل جنت یک گاو و یک بای را حاضر سازند که با هم جنگ نمایند و
 هر یکی دیگر را محروم سازد و بپلاکت رساند اول از جگر گوشت ماهی کباب نموده و اهل
 جنت تقسیم نمایند بعد از آن هر دو را کباب نموده همراه سیده زمین بخورند و ایشان
 دهند بدین نوع خاک محوی گردد و مگر چند چیز از اشیائی دنیا فانی می سازند مثلاً
 از جانوران کبش حضرت اسمعیل علیه السلام و ناقه حضرت صالح علیه السلام و سگ
 اصحاب کهف و از نباتات اسطوانه خانه و از مکانات کعبه معظنه و کوه طور و صحرا کئی
 بیت المقدس و بامین منبر و روضه مسجد نبوی و منبر آتخاپ اینها و مانند اینها را صور
 بسندیده بختبیده و صفادرونی اجسام بهشت داده بعینه در بهشت درآزند و همیشه نگاه
 دارند و بالجملة بعد از کشیدن ستون مابرونخ روز خلود شروع می شود و مخصوص
 کلام مجید و احادیث شریف است که اهل جنت را همیشه نعمت و ترقبات قرب و اقبال
 بر عذاب بے تخفیف و شدت سیاست تا ابد الا با دست پیغم فنان پذیر حق تعالی ما
 بندگان سلمانان را و دوستان ما را خاتمه بر اینان فرموده و از مهربان تر نبات بختبیده

و این نشان و بروئی اهل جنت یک گاو و یک بای را حاضر سازند که با هم جنگ نمایند و هر یکی دیگر را محروم سازد و بپلاکت رساند اول از جگر گوشت ماهی کباب نموده و اهل جنت تقسیم نمایند بعد از آن هر دو را کباب نموده همراه سیده زمین بخورند و ایشان دهند بدین نوع خاک محوی گردد و مگر چند چیز از اشیائی دنیا فانی می سازند مثلاً از جانوران کبش حضرت اسمعیل علیه السلام و ناقه حضرت صالح علیه السلام و سگ اصحاب کهف و از نباتات اسطوانه خانه و از مکانات کعبه معظنه و کوه طور و صحرا کئی بیت المقدس و بامین منبر و روضه مسجد نبوی و منبر آتخاپ اینها و مانند اینها را صور بسندیده بختبیده و صفادرونی اجسام بهشت داده بعینه در بهشت درآزند و همیشه نگاه دارند و بالجملة بعد از کشیدن ستون مابرونخ روز خلود شروع می شود و مخصوص کلام مجید و احادیث شریف است که اهل جنت را همیشه نعمت و ترقبات قرب و اقبال بر عذاب بے تخفیف و شدت سیاست تا ابد الا با دست پیغم فنان پذیر حق تعالی ما بندگان سلمانان را و دوستان ما را خاتمه بر اینان فرموده و از مهربان تر نبات بختبیده

مولو محمد اب محشر محفوظ دہشتہ بجنت رساناد و برضاندی خود روزی گرداناد آمین
بجن محمد صلی اللہ علیہ وسلم والدہ واصحابہ الطاہرین

تاریخ من نتائج طبع نازک خیال سخن سنخ شیرین مقال مولوی رحیم بخش صاحب
مدرس مدرستہ القرآن علاء کلمۃ الرحمان

بصحت مرتب ہوئی یہ کتاب قیامت کے آثار اخبار سے مؤلف میں اسکے بڑے معتبر اسے نقد جان سے خریدینگے وہ ہو الغرض فکر تاریخ چاپ	بیان اسکا عبرت فرا و عجیب ہوئے مندرج ہیں از بس مہیب فقیہہ و محدث نہایت ادیب جو میں دولت علم سے انصیب کہ چھگو یہی کچھ ہوسعاد نصیب
---	--

بڈ اندیش کے سر کو کر کے قلم پکارا یہ ہا نف عجیب و غریب	
---	--

تاریخ من نتائج طبع صادق منشی عاشق علی صاحب صنعت توشیح المخلص
بہ عاشق سلمہ السد احسان لوق

آثار قیامت میں قیامت کا بیان ہے تاریخ ہوی صنعت توشیح میں عاشق	بیشہ ہے جسے دیکھ کے ہر چشم بعیر چاہد یہ جہاں حال قیامت فی عجز
--	--

تاریخ من نتائج طبع نکتہ سنج ادق منشی محمد فضل حق صاحب المخلص تمکین
سلمہ اللہ استین

المنہ لہ جہاں نسخہ نہ نایاب تمکین کو پوئی تکریمے سال تو دہرین	ہے جس سے مولف کی عیان غلم و کرمان اتنے کہ کلمہ کہہ کہہ تفسیر قیامت
--	---

خاتمه طبع

مشتاقان تقایم رحمان و طایبان محبت جهان لثروه باد که درین زمان برافتادن کتاب نایاب عمرت
 نسخه عجیب متضمن بر ترغیب و ترسب و رسوم و تقیایات نامر من تا ایفات علامه زمان فها دران
 حباب فیض تاپ حضرت مولانا شاه رفیع الدین علیه الرحمة والعرفان نزد شفق مکرر
 سید نصیر الدین صاحب موی که از اولاد اجداد حضرت محبوب جانی حضرت شیخ محمد عظیم
 حیدرانی قدس سره هستند و از نسخهای صحیح قدیمه و مطبوعه مسجی بلخ تصحیح نموده بودند و نظر
 احقر و آید حسب الترغیب میر صاحب مدوح برای استفاده برادران اهل اسلام بقالب طبع
 در آوردم هر چند این نسخه شریفه سابق هم علیه طبع پوشیده جلوه ریز عالم شده بود اما بواسطه
 در اکثر جا مجنوط و طلبش غیر موطو خیال ناقص گذشت که اگر این نسخه ضمیمه
 تجش حواشی ضروریه مرتب گشته منطبع شود اخوان دینی را نافع تر باشد پس
 مولوی محمد صاحب مصحح مطبع بذرا تکلیف این امر و ادم بفضل این زمان
 با سرع الزمان مولوی محمد صاحب مصوف صرف همت کاین معنی فرمودند
 تمامی مضامین رساله را بحواله آیات و احادیث ثنین و ترتیب
 و اندیشه است از ناظرین است که هر که از خواندنش بهره
 وافر بردارد و جمع را که درین کار سعی کرده اند
 مدعای خیر یاد فرمایند فقط

الرفتم کترین آفاق
 میز عبد الرزاق
 انصار و بی غفر
 ولوالده



